

## راوی کتاب سلیم در ترازو\*

دکتر عبدالمهدی جلالی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

برای بررسی و نقد هر کتاب، دو راه پیش پای پژوهشگر و نقاد وجود دارد. راه اول، بررسی و نقد درونی و راه دوم، بررسی و نقد بیرونی کتاب است که با مطالعه و غوررسی در احوال و افکار پدیده آورنده یا راویان آن، انجام می‌شود. در مؤلفاتی چون کتاب سلیم بن قیس که با خیر واحد و از طریق یک راوی نقل و عرضه شده است، مطالعه و نقد خارجی کتاب یا بررسی احوال راوی آن، راهگشا و سودمند به نظر می‌رسد. بر این پایه، نگارنده در این مقاله به بررسی و نقد احوال ابان بن ابی عیاش و تعیین وثاقت یا عدم وثاقت او به صفت «یک راوی حدیث» و به ویژه «یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس» پرداخته و در آغاز نشان داده است که تنها راوی و حلقه اتصال کتاب به سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش است سپس از رهگذر یک مطالعه رجال شناختی به این نتیجه دست یافته است که راوی مورد نظر و روایاتش در محور اعتنا و اعتماد به نظر نمی‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** ابان بن ابی عیاش، کتاب سلیم، راوی کتاب سلیم، رجال

شناسی، جرح و تعدیل.

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. ابان بن ابی عیاش یگانه راوی کتاب سلیم

بیشترین شهرت ابان بن ابی عیاش در نزد شیعیان بدان سبب است که او یی یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی شناخته می‌شده است<sup>۱</sup> (طوسی، الفهرست، ص ۱۴۳؛ اردبیلی، جامع الرواه، ۱/۳۷۴). نزد اهل تحقیق مسلم است که روایت کتاب سلیم به عمر بن اذینه و از او به ابان بن ابی عیاش و از او به سلیم بن قیس هلالی<sup>۲</sup> منتهی می‌شود. پس کتاب را - بالمناوله (مناولت) - فقط ابان از سلیم روایت کرده و از او هم فقط عمر بن اذینه روایت نموده و دیگران نیز همه از عمر بن اذینه روایت کرده‌اند و سرآغاز همه نسخه‌های کتاب سلیم گواه درستی این سخن است (آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ۱۵۷/۲؛ انصاری، مقدمه بر کتاب سلیم، صص ۸۴ - ۸۳، ۶۵؛ بهبودی، ص ۲۵۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۴). بر پایه اطلاعات موجود در آغاز کتاب سلیم، عمر بن اذینه اعلام داشته که ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مرگش (۱۳۸ هـ.) او را فرا خوانده و پس از ایراد کلام نسبتاً مسوطی، نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی را به وی سپرده و از او برای حفظ نسخه و مراقبت از آن تعهد گرفته است (کتاب سلیم، صص ۱۳۱ - ۱۲۵). عمر بن اذینه در پایان گفته است: «و اکنون این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که ابان بن ابی عیاش به من داده و برای من قرائت کرده است (همان، ص ۱۳۱). ابن ندیم - فهرست نگار مشهور متقدم (م اوائل قرن ۵ هـ.) - در کتاب الفهرست در دو جا، از ابان بن ابی عیاش به عنوان تنها راوی کتاب سلیم نام برده و تصریح نموده که غیر از او کسی کتاب را از سلیم روایت نکرده است<sup>۳</sup> (ص ۲۷۵). سید علی بن احمد عقیقی یکی از راویان و رجال شناسان متقدم

۱. نگارنده این سطور درباره سلیم بن قیس هلالی، پژوهشی سامان داده که پیش از این به چاپ رسیده است: عبدالمهدی جلالی، «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی»، مطالعات اسلامی (ش ۶۰، تابستان ۱۳۸۲ هـ. ش)، صص ۱۲۶ - ۸۹.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی المشهور، روه عنه ابان بن ابی عیاش، لم یرو عنه غیره.

شیعه که اثری به نام «کتاب الرجال» داشته (طوسی، الفهرست، ص ۶۸؛ نجاشی، ص ۸۱) در این موضوع با ابن ندیم همداستان است<sup>۱</sup> (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱؛ علامه حلی، صص ۳۲۵، ۱۶۲؛ خویی، ۲۳۰/۹ - ۲۲۹؛ شعرانی، تعلیقه بر شرح الکافی، اثر مازندرانی، ۳۰۷/۲). بنابراین، همه طرقی که به کتاب سلیم متهمی می‌شوند، پیش از آن که به کتاب برسند، باید به نحوی - با سند صریح یا منطوق (= پوشیده و پنهان) - به ابان بن ابی عیاش به عنوان یکتا راوی روایات کتاب سلیم متهمی شوند (بهبودی، ص ۲۵۹؛ کتاب سلیم، صص ۱۳۱ - ۱۲۳ و مقدمه محقق آن، صص ۹۱ - ۹۰، ۸۷) و آن گاه از طریق وی به کتاب سلیم برسند.<sup>۲</sup> برخی از صاحب نظران به علت پیش فرضی که درباره سلیم و کتاب او داشته و وجود وی را به عنوان یکی از یاران با وفای امامان (ع) و نیز انتساب کتاب را به او قطعی پنداشته‌اند، علی‌رغم رأی صاحب نظران متقدم و متأخر، کوشیده‌اند تا طریق دیگری که ابان بن ابی عیاش در آن نباشد، فراسوی کتاب سلیم بگشایند (خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۳۸/۹ - ۲۲۷)، لیکن این کوشش، بی‌نتیجه بوده است. زیرا اسخن درباره اختلاف اسانید کتاب سلیم بی‌وجه است و آن چنان که از کلام کثی در ترجمه سلیم (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۴) و دیگران بر می‌آید، یگانه راوی کتاب از سلیم ابان بوده و عمر بن اذینه از او روایت کرده و راویان دیگر همه از عمر بن اذینه روایت نموده‌اند (خواجه‌نوی اصفهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۲۵؛ نیز نگاه کنید به: اغلب مآخذ پیشین).

## ۲. هدف و شیوه تحقیق

چیزی که این نوشتار در پی کشف و تبیین آن است وثاقت یا عدم وثاقت ابان بن

۱. «و أعطاه کتاباً فلم یرو عن سلیم بن قیس احد من الناس سوی ابان بن ابی عیاش».

۲. «بناؤه محمد واعظزاده خراسانی نیز در جلسات گفت و گوی علمی که در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی دارند، روایت بدون واسطه از سلیم بن قیس را به ابان بن ابی عیاش منحصر دانسته و بر این نکته تأکید نموده‌اند».

ابی عیاش به عنوان یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس و درجه هر یک از این دو و در پی، اعتبار سنجی سند کتاب سلیم و تعیین قوت و ضعف و صحت و سقم استناد این کتاب به شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی می‌باشد. رهیافتهای رجال شناختی و نقد و بررسی سخنان موافق و مخالفی که در میان صاحب نظران شیعه و غیر شیعه درباره ابان بن ابی عیاش وجود دارد، اساس پژوهش برای رسیدن به این هدف بوده است.

### ۳. احوال و شخصیت راوی کتاب سلیم

#### ۳-۱. احوال و خصوصیات شخصی

نام او، ابان بن ابی عیاش فیروز بصری یا دینار زاهد، کنیه‌اش ابو اسماعیل و از موالی<sup>۱</sup> عبدالقیس عبدی بوده است (ابن حبان، *المجروحین من المحدثین*، ۸۹/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ۳۱/۱؛ همو، *تهذیب التهذیب*، ۹۷/۱؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۴۲۱؛ بخاری، *التاریخ الصغیر*، ۵۳/۱؛ تستری، *قاموس الرجال*، ۹۴/۱؛ ذهبی، *الکاشف*، ۷۵/۱؛ *میزان الاعتدال*، ۱۰/۱؛ میزی، *تهذیب الکمال*، ۳۰۷/۱ - ۳۰۶) نام ابی عیاش - پدر ابان - را فیروز (تستری، همان، ص ۹۵؛ علامه حلی، *خلاصه الاسوال*، ص ۳۲۵؛ میزی، ۳۰۶/۱) و به قولی دینار (میزی، همان؛ بنداناری، *موسوعه رجال الکتاب التسعه*، ۴۷/۱) و نام عیاش - برادر ابان - را هارون (خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۱۲۹/۱) گفته‌اند. برقی، *راوی کتاب سلیم* را با عنوان «ابان بن ابی عیاش الحداء»<sup>۲</sup> شناسانده است (تستری، همانجا). عبدالقیس عبدی که ابان بن ابی عیاش را از موالی آن دانسته‌اند، نام قبیله‌ای

۱. جمع مؤلی که «در اصطلاح علم رجال، بیشتر به کسی که عرب خالص نباشد اطلاق می‌شود. همچنین اصطلاحاً به همراه و هم پیمان مؤلی گویند. اگر این لفظ به طور مطلق به کار رود غالباً منظور کسی است که عرب خالص نیست و وابسته به یکی از قبایل است» (غفاری، *علم رجال*، ص ۴۸). درباره ابان ظاهراً معنای اخیر صدق می‌کند. زیرا وی چنانکه خود در کتاب سلیم گفته، ایرانی بوده است (کتاب سلیم، ص ۱۲۵).

۲. الحداء، در لغت «کفشگر» و «کفش فروش» را گویند (ر.ک: *المعجم الوسیط*، ذیل «حدوه»).

بوده است (همو، همان، ص ۹۵). عمرو بن علی، ابان را مولای انس (مولی لئانس) نیز خوانده است (میزی، ۳۰۷/۱، ۲۰/۲). در منابع و کتابهای تراجم و ... نام وی با عناوین «ابان بن ابی عیاش» و «ابان بن فیروز» مذکور افتاده است (همان؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۵/۱). صاحبان تواریخ و تراجم درباره زمان ولادت ابان، اطلاع و گزارشی به دست نداده‌اند. مرگ او در حدود سال ۱۴۰ هجری و به تعبیر دقیق‌تر اول رجب سال ۱۳۸ هجری بوده است (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۱/۱؛ همو، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴/۱). چون در بصره سکونت داشته وصف «البصری» نیز جزئی از عنوان او گشته است (ابن حبان، المجروحین من المحدثین، ۸۹/۱؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۱/۱؛ همو، تهذیب التهذیب، ۹۷/۱؛ الأئین، اعیان الشیعه، ۱۰۲/۲؛ بخاری، تاریخ الصغير، ۵۳/۱؛ خوبی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۰/۱؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۶۴؛ میزی، ۳۰۶/۱).

### ۳-۲. موقعیت علمی - اجتماعی ابان بن ابی عیاش

ابان بن ابی عیاش از تابعان بوده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۴/۱؛ علامه حلی، خلاصه الأقسام، ص ۳۲۵؛ خواجه‌نوی اصفهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۲۶؛ خوینی، ۱۲۹/۱؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۷/۱؛ طوسی، همان، صص ۱۶۴، ۱۲۶). ذهبی، ابان را «تابعی صغیر» دانسته است (میزان الاعتدال، ۱۰/۱). برخی بدون آن که دلیل و شاهدهی عرضه دارند او را از «برگزیدگان تابعان» معرفی کرده‌اند (انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۲ به نقل از میرحامد حسین در استقصاء الأرقام). ابان بن ابی عیاش از انس بن

۱. صاحب نظران، تابعان را سه طبقه دانسته‌اند: «طبقه کبیره»، «طبقه متوسطه» و «طبقه صغیره». «طبقه تابعان صغیره»، آن گروه از تابعان را شامل می‌شود که وقتی کم سن و سال بوده‌اند، جمعی از صحابه را درک و از آنان روایت کرده‌اند که آن صحابه نیز به نوبه خود در دوره پیامبر (ص) کم سن و سال بوده‌اند (= صغار الصحابه) و در دوره‌های متأخر در گذشته‌اند (عتر، منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۱۴۸).

مالک، حسن بصری، ابراهیم بن یزید نخعی، سعید بن جبیر، شهر بن حوشب، عطاء بن ابی رباح و تعدادی دیگر روایت کرده است و سفیان ثوری، فضیل بن عیاض، ابو حنیفه، یزید بن هارون و روایان دیگری از او روایت کرده‌اند (ابن حبان، کتاب المجروحین، ۸۹/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ ذهبی، الکاشف، ۷۵/۱؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۱۴۹؛ مزنی، ۳۰۷/۱ - ۳۰۶؛ النجاشی، تصحیح ترائف الرجال، ۱۳۵/۱ - ۱۳۴). ابان از انس بن مالک، بسیار روایت کرده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱) و شبانگهان او را در محضر انس بن مالک زمر نور چراغ در حال نوشتن دیده‌اند (مزنی، ۳۰۷/۱، ۲۰/۲). شیخ طوسی نام ابان را جزو اصحاب امام سجاد و صادقین (ع) ذکر نموده است (طوسی، رجال، صص ۱۶۴، ۱۲۶، ۱۰۹). این در حالی است که هیچ روایتی از طریق ابان از حضرت صادق (ع) به ما نرسیده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱). شاید به همین سبب برقی نام او را در میان اصحاب امام صادق (ع) نیاورده است. در حالی که در زمره اصحاب امام باقر (ع) از او نام برده است (برقی، کتاب الرجال، ص ۹). ابن الغضائری، به روایت وی از علی بن الحسین (ع) تصریح نموده است (ابن الغضائری، ص ۳۶). برخی، ابان را از «بزرگان علمای شیعه» معرفی کرده‌اند (انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۴). اما کسانی هم با «عامی صرف» دانستن ابان بن ابی عیاش، اساساً شیعه بودن وی را رد کرده‌اند (بهبودی، ص ۹۹). برخی پرسیده‌اند: چگونه ممکن است ابان از روایان اهل سنت و در عین حال در زمره اصحاب امامان شیعه باشد (عاشوری، ص ۱۵۹). آنان جمع بین این دو را جمع متناقضین پنداشته‌اند. ولی در واقع تناقضی وجود ندارد. زیرا انبوه نامهایی که در کتابهای رجال شیعه به عنوان اصحاب امامان (ع) معرفی شده‌اند، همه لزوماً شیعه نبوده‌اند؛ بلکه گاه از بزرگان و روایان اهل سنت بوده‌اند. مثلاً هرگاه شیخ طوسی، نام شخصی را جزو اصحاب امام صادق (ع) بیاورد، این اعم از امامی بودن آن شخص است، برای نمونه، نام عمار ذهنی را در بین اصحاب حضرت صادق (ع) آورده است

(رجال، ص ۲۵۱). حال آنکه نجاشی درباره وی نوشته است: «عمّار در بین عامّه، ثقه و مهتری صاحب جاه است» (رجال، ص ۴۱۱). همچنین، شیخ طوسی نام منصور دوانیقی خلیفه عباسی و ابو حنیفه - پیشوای مذهب حنفی - را که شیعه نبودشان مساند نار بر مزار است چون از آن حضرت روایت کرده‌اند، در میان اصحاب حضرتش آورده است (رجال، صص ۳۱۵، ۳۲۹؛ نستری، الأخبار الدخيلة، ص ۱۸۶).

### ۳-۳. سننایش و تجلیل از ابان

سخنان سننایش آمیزی درباره ابان بن ابی عیاش در شماری از کتابها و منابع مذکور افتاده است. ایوب سختیانی بیان داشته است: «ما از دیر باز او را به خیر و نیکی شناخته‌ایم» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۰/۱؛ مزّی، ۳۰۷/۱). یکی از وجوه شخصیت ابان بن ابی عیاش، کثرت عبادت وی بوده است. ابن حبان او را از آن عبادانی دانسته که شب را با قیام به صبح و بامداد را با صیام به شام می‌رسانند (ابن حبان، کتاب المجروحین، ۱۸۹/۱؛ ابن حجر، همانجا؛ ذهبی، همانجا، ص ۱۲). ساجی، ابان را «مردی صالح و بخشنده» (ابن حجر، همانجا) و عمرو بن علی، او را «مرد صالحی» دانسته است (مزّی، ۳۰۷/۱). چون حماد بن زید از سلّم العلوی می‌خواهد که برای او حدیث گوید، سلّم العلوی به او سفارش می‌کند به ابان مراجعه نماید (همانجا). گاهی روایت ابان بن ابی عیاش از خبری، بر روایت دیگری از آن خبر ترجیح داده شده است، برای نمونه، ابن حجر ذیل ترجمه «یاسین بن حماد بصری» روایت او از خبری را خطا و روایت ابان از همان خبر را صواب دانسته است (ابن حجر، لسان المیزان، ۲۳۸/۶). بعضی از صاحب نظران چون ابن عدی، با نگاه مثبت و تأیید آمیز به او، منشأ بسیاری از پرسشهایی را که درباره ابان بن ابی عیاش مطرح شده است نه در خود وی که در راویان روایات او دانسته‌اند که جماعتی ناشناس (قوم مجهولون) بوده‌اند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴/۱؛ مزّی، ۳۰۸/۱). در مسأله «جواز یا عدم

جواز کتابت حدیث<sup>۱</sup>، ابان بن ابی عیاش موضع مثبت داشته و از موافقان کتابت حدیث و آمران به آن بوده است (ابن شاهین، *ناسخ الحدیث و منسوخه*، ص ۴۷۲). بر اساس گزارشی، قبیلہ عبدالقیس چون نام ابان بن ابی عیاش فقیه و چند تن دیگر در میان موالیس وجود داشت، بر خود می‌بالید (ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۴۲۱؛ تستری، *قاموس الرجال*، ۹۵/۱). این روایت، گوشه دیگری از شخصیت علمی ابان را آشکار می‌سازد که همانا فقیه بودن اوست. از برخی تعابیر (طاووس القراءه) درباره ابان چنین بر می‌آید که وی در قرائت قرآن دستی داشته و اهل این فن نیز بوده است (میزمی، ۳۰۸/۱).

#### ۴. آفات شخصیت علمی - حدیثی ابان

شخصیت علمی - روایی ابان بن ابی عیاش را عوامل و آفات گوناگونی ملکوک و مجروح ساخته است:

##### ۴-۱. مسامحه، غفلت و دروغ در عرصه حدیث

از دیدگاه علم رجال، یکی از نقطه ضعف‌های شخصیت ابان بن ابی عیاش اشتباهات و لغزشهای او در بازشناسی روایاتی بوده که از محدثان و مشایخ حدیث می‌شنیده است. نمونه‌ای که *ابن حبان*<sup>۱</sup> به دست داده است، درباره سخنانی است که ابان بن ابی عیاش در مجالست با حسن بصری می‌شنید و حفظ می‌کرد. اما وقتی نوبت به روایت آن سخنان می‌رسید، بسا ندانسته و ناخواسته - کلام و روایت حسن از انس بن مالک - صحابی پیامبر (ص) - را به شکل حدیثی مرفوع از پیامبر (ص) روایت

۱. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ هـ) محدث، فقیه شافعی، مورخ و لغوی. مشایخ او بیش از دو هزار تن بوده‌اند. ابن حبان از صاحب نظران علم حدیث و رجال است و در این دو علم آرای ویژه‌ای دارد همان گونه که در جرح و تعدیل دارای مسلکی مخصوص است. او تألیفات زیادی دارد. کتاب «النفات» او شامل موثقین و کتاب «المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین» چنان که از نامش پیداست شامل راویان ناموثق است (رفیعی، علی، «ابن حبان» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*).



می‌کرد. بر این پایه، در میان تقریباً افزون بر ۱۵۰۰ حدیث که از طریق انس از پیامبر (ص) روایت کرده، بسیاری بی‌اساس می‌باشند و حکم حدیث مرفوع را ندارند (ابن حبان، ۸۹/۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۹/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۲/۱).

ساجی، پس از آن که از ابان بن ابی عیاش با صفات نیکوی «صالح» و «سخی» یاد می‌کند، این نکته را متذکر می‌گردد که در نهاد این شخص نوعی غفلت زدگی وجود داشته که سبب می‌شده در حدیث اشتباه کند و به بیراهه رود (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۹/۱). از مراتب خفیف جرح، «حافظ نبودن» یا «سو» حفظ داشتن و یا «مسامحه کار بودن راوی در امر حدیث» است (عتر، ص ۱۱۱). از آن سو، «دروغگو بودن و دروغ بافتن در امر حدیث» جزو مراتب شدید جرح است (همان، صص ۱۱۳ - ۱۱۲). اتهام دروغگویی و نسبت دروغ دادن به پیامبر (ص)، بخش دیگری از مسایل مربوط به ابان بن ابی عیاش است. برخی از منتقدان صریح‌اللهجه ابان به سبب وجود چنین خصلتی در او - علی‌رغم پایمردی‌های دیگران برای به در بردن ابان از دم تیغ نقدهای کوبنده - شفاعت‌ها را قبول نکرده‌اند و دفاع از دین و رسول خدا را وظیفه خود دانسته به انتقادهای تند و تیزشان از ابان استمرار بخشیده‌اند (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۲/۱). احمد بن حنبل با لحن سرزنش‌باری از حدیث شناس بزرگی چون یحیی بن معین که در حال نوشتن نسخه‌ای از روایات ابان بن ابی عیاش بود پرسید: «چطور این [نسخه] را می‌نویسی؟ تو که خود می‌دانی ابان کذاب است!» و یحیی پاسخ می‌دهد: «آری! ولی من این نسخه را می‌نویسم و حفظ می‌کنم تا اگر دروغگویی پیدا شود و بخواهد آن را از طریق معمر از ثابت از انس بن مالک برایم روایت کند، بتوانم [با دلیل و مدرک محکم] به او بگویم تو دروغ می‌گویی، روایت این نسخه از ابان است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۱/۱). حدیث پژوهان و رجال‌شناسانی چون ابن عدی<sup>۱</sup>

۱. ابن عدی، ابو احمد عبدالله بن عدی بن عبدالله حرجانی (۳۶۵ - ۲۷۷ هـ) رجالی و محدث که

و ابو عوانه<sup>۱</sup> - صاحب مسند حدیثی مشهور - ابان را از اتهام، کذب متعمدانه، میرا دانسته‌اند. اما از طرف دیگر او را به اشتباه‌کاری و نوعی حواس‌پرتی، گیجی و سهل‌انگاری در امر حدیث متهم نموده‌اند. چنان‌که پس از سماع حدیث از چند راوی قادر نبوده تشخیص دهد کدام را از که شنیده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۹۹ - ۹۸؛ میزی، ۱/۳۰۸). روایت دیگری وجود دارد که روشنی بیشتری بر این جنبه از شخصیت علمی ابان بن ابی عیاش می‌افکند: چون درباره ابان از ابو زرعه<sup>۲</sup> سؤال شد، حدیثش را متروک دانست و پس از آن که هیچ از روایات ابان، برای پرسندگان باز نگفت، دوباره از او پرسیدند: «مگر دست در کار دروغ دارید؟» پاسخ ابو زرعه به این پرسش منفی بود. اما در پی آن افزود که ابان از انس بن مالک، شهر بن حوشب و حسن بصری حدیث می‌شنید ولی نمی‌توانست بین آنها فرق گذارد و احادیث هر یک را از دیگری باز شناسد (میزی، ۱/۳۰۸). بر پایه همین غفلت، مسامحه‌کاری و عدم جدیت در قلمرو حدیث، ابان - بسا ناخواسته - در عرصه خطرناک دروغ در امر حدیث یا می‌گذارد و در این مسیر، جنبه دیگری از شخصیت علمی او آشکار می‌شود و آن

﴿

شهرتش را در علم رجال از کتاب معروف «الکامل فی شفاء الرجال» به دست آورده است. نمونه‌هایی در کتاب وجود دارد که بیانگر روحیه متعهد علمی اوست. شمار مشایخ ابن عدنی را بیش از هزار تن یاد کرده‌اند (سلماسی، مهدی، «ابن عدنی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).  
۱. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم اسفراینی (م ۳۱۶ هـ). محدث مکثر (= بسیار حدیث)، در طلب حدیث سفرهای فراوانی کرده است. شهرت زیادی به دست آورد به طوری که درباره وی گفته‌اند: «او یکی از حافظان بزرگ حدیث در این عالم است». کتاب «الصحیح المستند» را که به «مسند ابی عوانه» معروف است، چونان «صحیح مسلم» - با زیادتهایی - تألیف کرد (سنائی، دایرة المعارف، ۴/۴۸۷).

۲. ابو زرعه رازی (م ۲۶۴ هـ) از محدثان و رجال شناسان بزرگ اهل سنت، صاحب نظران او را از عالمان و ناقدان حدیث دانسته‌اند. ابو زرعه از پیشوایان علم رجال و سرآمدن این فن بوده است و نظرات او در سراسر کتب رجالی پراکنده است و با خدا ترسی و آگاهی بسیار نظر می‌داده است. (سلیم، عبدالامیر، «ابو زرعه رازی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).

سهل‌انگاری در استناد حدیث به پیامبر (ص) است و مهم‌تر از آن، پیش‌فرض و تلقی نادرست او در این مورد که نوع خاصی از روایات حتماً به پیامبر (ص) تعلق دارد، بوده است. آنچه این امر را تأیید می‌کند، گزارش‌هایی است با این دلالت که ابان در استناد احادیث به پیامبر (ص)، دقت لازم را نداشته و به جز آسان‌گیری، کز فهم نیز بوده است. برای نمونه او در اخباری که از انس بن مالک روایت می‌کرده، این پیش‌فرض ناصواب را داشته که هر چه انس روایت کند - که شامل روایات موقوف و مرفوع بوده - ضرورتاً روایت از پیامبر (ص) است (حدیث مرفوع) و بدین لحاظ همه روایات انس را به عنوان روایات مرفوع و منقول از پیامبر (ص) بازگو می‌نموده است و چون با اعتراض دیگران مواجه می‌شد، به جای پاسخ دادن، می‌پرسید: «مگر انس بن مالک صحابی پیامبر نبوده است؟»<sup>۱</sup> و به همین سبب یزید بن زریع<sup>۲</sup> مصمم می‌گردد ابان را ترک گوید و روایت از او را به کناری نهد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۱۰۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۱۱۹).

### ۳-۲. ضعف حافظه ابان

مطابق موازین علم رجال، از یک سو «قدرت حفظ و تیز و قوی بودن حافظه راوی»، از اسباب تعدیل و توثیق او محسوب می‌شود و از آن طرف هم، «ضعف حفظ و اتحاط حافظه»<sup>۳</sup> مخل ویژگی ضبط و از اسباب جرح و قدح راوی به حساب است (عتر، صص ۱۱۱، ۱۰۹؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۰، ۱۲۱ - ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۷؛

۱. طبق برخی گزارش‌های موجود، در میان مسموعات ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک، سختی بوده که به اسلام و حدیث هیچ ربطی نداشته است، بلکه روایات پیرمردها و شیوخ قومش بوده که دوره جاهلیت را تجربه نموده و از آن دوران اخباری را روایت می‌کرده‌اند: «... عن ابان بن ابی عیاش، عن انس بن مالک عن أشیاخ من قومه ممن أدرک الجاهلیه» (طبری، تاریخ، ۱۰۶/۲).  
 ۲. یزید بن زریع (۱۸۲ - ۱۰۱ هـ) ابو معاویه بصری غنسی، به روزگار خود محدث بصره بود. احمد بن حنبل او را گل خوشبوی بصره نامیده و از اتقان و حفظ او ابراز شگفتی نموده و ابن سعد، از وی با تعبیر «نعمه، اجمعه» و «کثیر الحدیث» یاد کرده است (زرکلی، الأعلام، ۹/۲۳۵).

مامقانی، ص ۱۲۱). با استناد به گزارشهای موجود، ابان بن ابی عیاش حافظه خوبی نداشت و احادیث را از یاد می‌برده یا خوب - چنان که شنیده بوده - به خاطر نمی‌سپرده و به ضعف حفظ و حافظه ضعیف دچار بوده است. سفیان ثوری از ابان روایت نمی‌کرد یا کم روایت می‌کرد و در پاسخ پرسشگران، آشکارا فراموش کار بودن ابان را علت این رفتار اعلام نموده است<sup>۱</sup> (ابن ابی حاتم رازی، ۷۷/۱؛ ذهبی، مسیزان الاعتدال، ۱۲/۱) و سرانجام، ابو حاتم رازی<sup>۲</sup>، ابان بن ابی عیاش را شخص صالحی که دچار سوء حافظه بوده شناسانده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ میزی، ۳۰۸/۱).

### ۳-۳. عدم وثاقت ابان

هرگاه الفاظ «توثیق شده» و «ثقه متقین» در حق راوی گفته شده باشد یا لفظ «ثقه» مکرر گردد، دلیل بر موثق و مورد اطمینان بودن آن راوی است. از سوی دیگر، چنان چه الفاظ و تعبیراتی چون «لیس بثقه»، «غیرثقه» و ... درباره راوی وجود داشته باشد، بر ناموثق و غیرقابل اطمینان بودن او دلالت دارد (عتر، صص ۱۱۲، ۱۱۰ - ۱۰۹؛ لکنوی هندی، صص ۱۲۷، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۵ - ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۰۷؛ مامقانی، صص ۱۰۵ - ۱۰۲). بر پایه آگاهی‌های موجود که بر آراء و نظرات دانشیان فن حدیث و رجال حدیث استوار

۱. «کان ابان نسياً للحدیث» نس، صفت مشابه یا صیغه مبالغه یعنی کسی که فراموش کاری، صفت ثابت یا ویژگی برجسته اوست.

۲. ابو حاتم رازی، محمد بن ادريس بن منذر (۲۷۷ - ۱۹۵ هـ)، محدث و رجال شناس نسبی ری. او را فردی آشنا و چیره دست در تشخیص صحت و سقم حدیث و جرح و تعدیل روایات و ناقدان آثار و توانا در حفظ حدیث دانسته‌اند. مقام و منزلت علمی وی چنان بود که طالبان علم برای استماع حدیث به نزد او می‌شتافتند. ابوبکر بن مجاهد در قرانت از او اجازه دریافت داشته است. ابو حاتم در منابع شیعه امامیه نیز مورد توجه قرار گرفته و شیخ طوسی کتابی را به او نسبت داده است. همچنین از بزرگان امامیه سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری از وی روایت کرده‌اند (رفیعی، علی، «ابو حاتم رازی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی). شخصیت او در ردیف بخاری و مسلم است و کتاب «طبقات التابعین» از اوست (زرکلی، الأعلام، ۲۵۰/۶).

می‌باشد، ابان بن ابی عیاش شخص موثقی نبوده و استحکام شخصیتی لازم را برای ورود به این عرصه خطیر نداشته است. نسایی، به صراحت ابان بن ابی عیاش را ناموثق خوانده (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۹۸؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/۷؛ همو، میزان الاعتدال، ۱/۱۵۱؛ مزکی، ۱/۳۰۸) و یحیی بن معین نیز با همین تعبیر (لیس بثقه) از ابان یاد کرده است (ابن حجر، همان، ص ۹۹). ابو اسحاق سعدی جوزجانی<sup>۱</sup>، ابان بن ابی عیاش را «ساقط» خوانده که از الفاظ جرح و قدح راوی و دلیلی بر عدم وثاقت اوست و بر مراتب شدید جرح دلالت دارد (ابن حجر، همانجا ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۱۱۱؛ عثر، ص ۱۱۲؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۱۸، ۱۰۹؛ امامقانی، ص ۱۳۲). نمونه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد ابان بن ابی عیاش حدیثی را که از حسن بصری تابعی شنیده بوده (حدیث مقطوع) (عثر، ص ۳۲۷) عامدانه به صورت حدیثی از انس بن مالک صحابی (حدیث موقوف) (عثر، ص ۳۲۶) جلوه داده و وانمود کرده بوده که آن را از انس شنیده است. (ابن حبان، ۱/۹۱ - ۹۰). اگر - به واقع - این عمل از ابان سر زده باشد، نوعی دغل بازی و ثقب و تدلیس محسوب می‌شود و دلیلی بر ناموثق بودن او است. همین گونه است تعبیری چون فلان ایس بشی<sup>۲</sup>، «الانسی»، «لا یُعْتَدُ به»، «لا یُعْتَنی الیه»، «لا یعتبر به»، «لا یُلْتَفَتُ الیه» و «لا یُسَاوِ شینا» که بر ناموثق بودن راوی دلالت دارند (لکنوی هندی، صص ۱۲۸ - ۱۲۷، ۱۱۹ - ۱۱۸، ۱۱۰). به گفته ابن حجر عسقلانی<sup>۲</sup>

۱. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی، ابو اسحاق (م ۲۵۹ هـ)، محدث شام و از حافظان موثق دارای تألیف بوده است. کتابی در «جرح و تعدیل» و کتاب دیگری درباره «ضعفاء» دارد و این کثیر تصنیفات وی را سرشار از دانش و بسیار سودمند دانسته است (زرکلی، الأعلام، ۱/۷۶۱).
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن محمد، ملقب به شیخ الإسلام (۸۵۲ - ۷۷۳ هـ)، از ائمّه مشهور فقه و رجال و ادب که تصنیفات بسیار از وی باقی است. او در عین اشتغال به امر قضا، غالباً به تدریس فقه و حدیث و تفسیر می‌پرداخت، و در حدیث و رجال چنان شهرت یافت که وی را حافظ عصر می‌خواندند (مصاحب، غلامحسین، «ابن حجر عسقلانی»، در دایرة المعارف فارسی نیز نک: زریاب، عباس، «ابن حجر عسقلانی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).

«شیء» در عرف و لغت معادل «موجود» است و تعبیر «افلان لیس بشیء» تعبیری مجازی است که بر مبالغه در ذمّ دلالت دارد و با این تعبیر، شخص، معدوم و هیچ انگاشته می‌شود. از ظرایف این بحث، حدیث مسندی است که می‌گوید وقتی از پیامبر (ص) درباره کاهنان سؤال کردند، فرمود: «لیسوا بشیء» (ابن حجر، فتح الباری، ۳۴۱/۱۳ - ۳۴۰؛ لکنوی هندی، الرفع و التکمیل، استدرک محقق کتاب: عبدالفتاح ابو غده، ص ۳۷۲). به نظر محققان هر یک از این الفاظ و تعبیرها - به تنهایی - بر عدم اعتبار بلکه بر ذمّ راوی دلالت دارند (مامقانی، ص ۱۳۲) و می‌رسانند که روایت راوی در خور اعتنا نیست و بی‌اهمیت و غیرقابل ذکر است، چون راوی آن در عداد راویان عددی نیست. ابن عدی ذیل خبری که فقط ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک نقل کرده، ابان را با تعبیر «لا شیء» (هیچ است و عددی نیست) توصیف کرده است (ابن حجر، لسان المیزان، ۱۶۵/۶). یحیی بن معین، نام ابان را با عبارت «لیس بشیء» قرین ساخته و از حدیث او با تعبیر «لیس حدیثه بشیء» یاد کرده است. برخی صاحب نظران عقیده دارند هر گاه یحیی بن معین تعبیر «لیس [حدیثه] بشیء» را درباره یک راوی به کار می‌برد، مقصود او جرح و تضعیف راوی نیست بلکه «اندک شمار بودن روایات» اوست (لکنوی هندی، صص ۱۵۳ - ۱۵۲). البته صاحب نظرانی چون عبدالفتاح ابو غده معتقدند که این امر عمومیت ندارد و چنین تعبیری از یحیی بن معین<sup>۱</sup>، لااقل در پاره‌ای موارد بر جرح و تضعیف راوی دلالت دارد (همانجا،

۱. ابو زکریا یحیی بن معین (۲۳۳ - ۱۵۸ هـ). محدث دانشمند که در کنار جمع و گردآوری حدیث بسیار فعال بود و مورخ تاریخ رجال حدیث محسوب می‌شد. در یکی از نواحی ایتسار - شهری در عراق - به سال ۱۵۸ هجری زاده شد. در شناخت حدیث و رجال حدیث، مرتباً بزرگ یافت، آن گونه که ذهبی وی را «سرور و سالار حافظان حدیث (= سید الحفاظ) و ابن حجر «امام الجرح و التعديل» خوانده‌اند و احمد بن حنبل - دوست و همراه او در پرداختن به امر حدیث - اعلام داشته که «وی داناترین ما به رجال است». از کتابهای او می‌توان به «الجرح و التعديل»، «التاریخ و العلیل»

صص ۱۵۴ - ۱۵۳). به عقیده نگارنده چیزی که معنای نخست (اندک شمار بودن روایات راوی) را به خصوص برای تعبیر «لیس حدیثه بشیء» درباره ابان تقویت می‌کند، توجه به این نکته می‌باشد که نام ابان بن ابی عیاش جزو اصحاب امام صادق (ع) مذکور افتاده است (طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۶۴). اما محقق جستجوگر سخت کوشی چون علامه محمد تقی شوشتری تصریح می‌کند که وی موفق نشده روایت ابان بن ابی عیاش از امام صادق (ع) را بیابد و حتی به یک مورد از آن برخورد نکرده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱). این گونه گزارشها درباره «اندک شمار بودن روایات ابان» امری است که نباید از کنار آن بی‌تفاوت گذشت و آن را خبری ساده و بی‌اهمیت تلقی کرد. بلکه - بر عکس - همین قضیه، دلیل کافی برای نقد و نگوهِش ابان است. زیرا کسی چون ابان که کاری جز پرداختن به این گونه مسایل نداشته، کمی روایاتش می‌تواند دو علت داشته باشد که هر دو علت غلبه - و نه نه - اوست. علت اول، سستی، تنبلی و کم‌کاری او و علت دوم، ناموثق بودن اوست که چون فروشنده‌ای بی‌اعتبار، هر چه برای کالایش (= روایاتش) تبلیغ می‌نموده مشتریان (= راویان) زیادی را به خرید (= سماع و اخذ حدیث) از خود، واغب نمی‌دیده است.<sup>۱</sup> ابن الغضائری نیز که از برجسته‌ترین ناقدان ناقلان حدیث در میان امامیه است، ابان بن ابی عیاش را زویی ضعیف و همواره غیر قابل اعتنا شناسانده و با تعبیر «لا یانفت الیه» (کسی به او اعتنا نمی‌کند) از ابان یاد کرده است (ابن الغضائری، ص ۳۶؛ تستری، قاموس الرجال، ۹۴/۱؛ حلی، خلاصه الأقسام، ص ۳۲۵؛ خوئی، ۱/۱۲۹). شیخ حسن صاحب معالم نیز به «مطعون بودن» ابان اشاره نموده است (حسن بن زین الدین،



و «معرفه الرجال» اشاره کرد. به سال ۲۳۳ هجری در مدینه درگذشت (بستانی، دائرة المعارف، ۵۵/۴).

۱. شواهد متعددی که در مقاله آمده و پس از این می‌آید، علت دوم را تأیید می‌کند.

۲. در سراسر مقاله، شواهد این امر آمده است. برای نمونه نگاه کنید به بخش‌های «۴ - ۵» و «۴ - ۷».

التحریر الطاووسی، ص ۲۵۳). بنابراین «به امثال ابان نتوان استشهاد کرد و استاد جست» (آلبانی، ص ۳۲۳).

#### ۴-۴. طاووس العلماء

یکی از لقب‌هایی که بر ابان بن ابی عیاش نهاده‌اند، عنوان «طاووس العلماء» است. برخی، چنین عنوان و لقبی را جزو مزایای ابان و دلیلی بر مدح و وثاقت او پنداشته‌اند (انصاری، مقدمه بر کتاب سلیم، ص ۸۱)، لکن، چنان‌چه از ماجرای نامیده شدن ابان به این عنوان آگاه باشیم، آن گاه بر دلایل ضعف ابان دلیلی افزوده می‌گردد. پیش از ذکر ماجرا، گزیده توصیف بی‌نظیر امام علی (ع) درباره طاووس را از نظر می‌گذرانیم: «از شگفت‌ترین شگفتیها، طاووس است که او را به زیباترین رنگها بیاراست. طاووس بر زیبایی رنگهای خود می‌بالد و مغرور به جلوه‌گریهای دمش، می‌خرامد. چون متکبران، خرامان خرامان راه می‌رود و جلوه‌های زیبای دم و بالهایش را می‌نگرد. از نگرستن به ازار و جامه رنگارنگش به فیهقه می‌خندد. کمتر رنگی است که طاووس را از آن بهره‌ای نباشد (تهج البلاغه، ترجمه آیتی، صص ۳۹۱ - ۳۸۵). اما شرح ماجرا: ابان بن ابی عیاش را، لباسهای [رنگارنگ] زیادی بوده و به ظاهر خود بسیار اهمیت می‌داده است. بر عکس، مالک بن دینار<sup>۱</sup> ساده زیست بوده و با برهیزگاری و پارسایی روزگار

<sup>۱</sup> مالک بن دینار، ابو یحیی، اهل بصره، از معارف تابعان و از زاهدان و عابدانشان بوده است. او از دسترنج خود از راه وراقت (= رونویسی کتابها) ارتزاق می‌کرد. نسائی او را توثیق کرده و ابن حبان نام وی را در میان ثقات آورده است. ابن سعد نیز مالک بن دینار را «نقه قلیل الحدیث» خوانده و آزدی با تعبیر «يعرف و ينكر» که بر خفیف‌ترین مراتب جرح دلالت دارد از او انتقاد کرده است. لکن ابو عبدالرحمان با تعبیر «نقه» از او تمجید کرده است. در زهد و پارسایی بد و مثل زتنند و حکایات غریب از او نقل کرده‌اند. ابن حجر وی را عابدی از طبقه پنجم خوانده است. وقعاتش را میان سالهای ۱۲۳ و ۱۳۱ ق ضبط کرده‌اند (ابن حبان، کتاب النقسات، ۳۸۴/۵ - ۳۸۳؛ همو، مشاهیر علماء الأمصار و أعلام نهایه الأنظار، ص ۱۴۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/۵۳۲؛ همو، تهذیب



می‌گذرانده است. روزی ابن دو در راهی به هم می‌رسند. چون چشم مالک بن دینار به ابان بن ابی عیاش با آن لباس و ظاهر پر زرق و برق می‌افتد به او می‌گوید: «ای طاووس عالمان! اگر شهوت ارضا نشده‌ای داری - بگو - تا عبايم را بفروشم و بابهای آن شهوت را برایت خریداری و ارضا کنم!» واکنش ابان در برابر این طعن تند و گزنده جالب است، او به جای اعتراض به مالک می‌گوید: «خوب زدی! درست به هدف زدی!» و آن گاه برای گریز از تنگنایی که در آن گیر افتاده بود و نیز برای توجیه رفتار و تیره خود، با پرسش و پاسخی را با مالک می‌گشاید که پیش و بیش از سودمند بودن به حال وی - که انتظارش را داشته - به ضررش تمام شده و تحقیر بیشتر شخصیت او را در پی داشته است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴/۱). در روایتی که سفیان بن عیینه از این واقعه به دست داده ابان به جای «طاووس العلماء» با عنوان «طاووس القراء» مورد خطاب واقع شده است (مزنی، ۳۰۸/۱).

#### ۴-۵. ابان بن ابی عیاش راوی متروک الحدیث

یکی از الفاظ جرح که بر عدم اعتبار، بلکه ذمّ راوی دلالت دارد، «متروک» است. کسانی که متهم به دروغ باشند یا زیاد اشتباه کنند و یا در احادیثی که در دست دارند دچار لغزش و خطا شوند اما خود را متهم نساخته و بر خطایشان اصرار ورزند، «متروک الحدیث» شمرده شده‌اند (عتر، صص ۱۱۲، ۱۰۸؛ لکنوی هندی، ص ۱۰۹؛ مامقانی، ص ۱۳۲). ابن حجر عسقلانی، پس از ذکر روایتی از کتاب حلیة الاولیاء تألیف ابونعیم اصفهانی افزوده که در طریق آن، ابان بن ابی عیاش قرار دارد که «متروک» است (ابن حجر، تلخیص التحبیر، ۲۶۶/۳). همو، در کتاب تقریب التهذیب که فهرست‌واره‌ای

﴿

از کتاب **تهذیب التهذیب** او است و درباره هر شخص، صحیح‌ترین کلام و مناسب‌ترین توصیف را از میان همه سخنان موجود درباره او انتخاب و در کمال اختصار و ایجاز، بیان کرده. ابان بن ابی عیاش را «متروکی از طبقه پنجم» شناسانده است. (ابن حجر، **تقریب التهذیب**، ۳۱/۱). **ابن سعد بصری**<sup>۱</sup> نیز ابان را «متروک الحدیث» دانسته است (ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، ۱۰۰/۱). از ابو زرعه درباره ابان پرسیدند، پاسخ داد: «حدیثش متروک است» و از قرائت احادیث ابان برای پرسندگان امتناع ورزید (ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، ۹۸/۱؛ **مزی**، ۳۰۸/۱). **احمد بن حنبل**، ابان را «متروک الحدیث» خوانده (ذهبی، **المغنی فی الضعفاء**، ۷/۱؛ **همو**، **میزان الاعتدال**، ۱/۱) و یادآور شده، مردم روزگاری است که حدیثش را ترک نموده‌اند (ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، ۹۸/۱؛ **ذهبی**، **الکاشف**، ۷۵/۱؛ **مزی**، ۳۰۷/۱). **بیهقی** (ابن قیّم جوزیه، ص ۱۴۳)، **عمرو بن علی**<sup>۲</sup> (مزی، ۳۰۷/۱)، **مرّه** (ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، ۹۸/۱)، **تسانی** و **یحیی بن معین** همه، ابان را «متروک» یا «متروک الحدیث» معرفی کرده‌اند (ابن حجر، **تهذیب التهذیب**، ۹۸/۱؛ **ذهبی**، **میزان الاعتدال**، ۱/۱؛ **مزی**، ۳۰۸/۱).

#### ۴-۶. تضعیف ابان بن ابی عیاش

بدون شک، ضعیف، از الفاظ ذمّ و قدح (= نکوهش و عیب جویی) است. ولی

۱. ابن سعد بصری، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع مشهور به کتاب واقعی (۲۳۰ - ۱۶۸ هـ) مورخ، سیره‌نویس و از غلامای حدیث که غالباً با ذکر سند کامل از راویان روایت می‌کند. ابن سعد مورد اعتماد رجالیان بوده است و او را در روایت، صادق، اهل عدالت (با انصاف) وثقه دانسته‌اند. تألیف کم‌نظیر او، **الطبقات الکبیر** است که در آن ضمن بیان گزارش‌هایی از تاریخ اسلام و یا به طور مستقل، شمار عظیمی از مردان و زنان صحابی و غیر صحابی را شناسانده و درباره آنان سخن گفته است (گلشنی، عبدالکریم، «ابن سعد» در **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**).
۲. القلاس، عمرو بن علی بن بحر، ابو حفص (م ۲۴۹ هـ)، محقق از اهالی بصره که در بغداد ساکن بود و در سامرا درگذشت. از حافظان موثق حدیث بوده است. برخی صاحب نظران حدیث او را از ابن‌المدینی برتر می‌دانند. تألیفات وی عبارتند از «المسند»، «العلل»، «التاریخ» و «کتابی در تفسیر» (زرکلی، **الأعلام**، ۲۵۴/۵).

گروهی از دانشمندان شیعه گامی فراتر رفته، آن را از الفاظ «جرح» یا «تجریح» (= مجروح ساختن) که اطلاق آن بر راوی یا روایت، موجب ضعف و سقوط روایت است، دانسته‌اند، در عین حال، لفظ «ضعیف» در شدت به پای بسیاری از الفاظ جرح نمی‌رسد. اگر این لفظ به شکل مطلق ذکر شود این احتمال وجود دارد که علاوه بر روایات یک راوی بر قَدَح شخص راوی نیز دلالت کند. البته این در صورتی است که قرینه خلاف - تصریحاً یا تلویحاً - در سخن نباشد (مامقانی، ص ۱۳۲). صاحب نظران برای الفاظ جرح بنا بر شدت و ضعف دلالت آنها بر مقصود (جرح)، مراتبی قایل شده‌اند که لفظ «ضعیف» و الفاظ و تعبیری که با آن ماده اشتراک دارند درجات و مراتب خفیف‌تر و رقیق‌تر جرح را به خود اختصاص داده‌اند (عسکر، صص ۱۱۳ - ۱۱۱؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۰ - ۱۲۹، ۱۱۹، ۱۱۰). نزد قدمای شیعه، ضعف اعم از فسق تلقی شده. زیرا علل و موجبات ضعف نزد آنان زیاد بوده است و به سبب اموری چون «قلت حفظ»، «سوء ضبط»، «روایت بدون اجازه»، «روایت از کسی که راوی او را دیدار نکرده است»، «روایت حدیث با الفاظ مضطرب»، «روایت از ضعفا و مجهولان» و ... - که موجب فسق نمی‌باشند - روایان را «ضعیف» شمرده‌اند (مامقانی، ص ۱۳۳). با تأمل در آرای موجود به نظر می‌رسد رجال شناسان شیعه در قیاس با دانشمندان اهل سنت، بار منفی بیشتری به لفظ «ضعیف» می‌دهند و قایل به درجه شدیدتری از جرح و قدح برای روایان و روایات موصوف به ضعف می‌باشند. افراد متعددی از شیعه و اهل سنت، ابان بن ابی عیاش را تضعیف کرده‌اند (موحد ابطحی، ۱/۱۸۸) که گاه مایه‌ای از طنز و طعنه تلخ چاشنی سخن دارند؛ این عدی، از صاحب نظرانی است که مسأله ضعف بودن ابان بن ابی عیاش را امری روشن و واضح می‌داند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۹۸) و از آنجا که روایان روایات او را گروهی مجهول (ناشناس) شناسانده است در تعلیل این امر و در پاسخ یک پرسش مقدر که چرا اشخاص ناشناس که در امر حدیث و در میان روایان اخبار اسم و رسمی ندارند، قبله آمال خود را در وجود ابان و روایت

از او یافته‌اند، می‌گویند سبب آن بوده که در وی ضعف وجود داشته است و اِبان را به ضعف [و نارسایی] نزدیک‌تر دانسته تا به [قوت و] راستی (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴/۱؛ مزنی، ۳۰۸/۱) و او را «بسیار ضعیف» خوانده است (الْبانی، ص ۲۹۱؛ سیوطی، اللآلی المصنوعه، ۲۰۲/۱). ابن الغضائری که در نقد حدیث به ویژه نقد بیرونی حدیث در عالم تشیع مشهور است (نگاه کنید به: حسینی جلالی، مقدمه بر رجال ابن الغضائری، صص ۳۲ - ۸؛ خواجه‌نوی اصفهانی، الفوائد الرجالیه، صص ۳۰۸ - ۲۸۹) اِبان بن ابی عیاش را بنا وصف «ضعیف» تضعیف کرده است (ابن الغضائری، ص ۳۶؛ تستری، قاموس الرجال، ۹۶/۱؛ حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۲۵؛ خوبی، ۱۲۹/۱). ابن داود حلی<sup>۱</sup> (ص ۴۱۴)، ابن المدینی<sup>۲</sup> (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱)، ابو حاتم رازی، دار قطنی<sup>۳</sup> (همان، ۹۸)، مرآه (همان؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱)

۱. تضعیفات ابن الغضائری بر روش علمی متینی استوار است. اگر راوی غیر امامی باشد از او با عنوان «ضعیف فی دینه» یاد کرده است و چنانچه راوی در سخن و روایتش دروغگو باشد، او را با عنوان «ضعیف فی روایت» شناسانده و هرگاه راوی در متنی که روایت می‌کند ضعف داشته باشد، وی را با عنوان «ضعیف فی الحدیث» توصیف کرده است و اگر راوی مشمول همه موارد ضعف باشد، به طور مطلق و بدون قید از او با عنوان «ضعیف» یاد کرده است (محمدرضا حسینی جلالی، مقدمه بر رجال ابن الغضائری، صص ۲۳ - ۲۲).
۲. ابن داود حلی، حسن بن علی، ملقب به تقی الدین (م بعد از ۷۰۷ هـ) رجالی، فقیه و اذیب امامی که شهرت خود را مرهون «کتاب الرجال» است. وی در این کتاب برای هر یک از منابع رجالی و نیز هر یک از معصومین رمزی وضع کرده و شیوه او در رموز قراردادی، سرعشق دیگران در نوشتن آثار رجالی متأخر [شیعه] بوده است (مؤذن جامی، محمدهادی، «ابن داود حلی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن داود حلی» در دایرة المعارف تشیع).
۳. ابن المدینی ابو الحسن علی بن عبدالله (م ۲۳۴ هـ). از پیشروان علوم حدیث در بغداد که در مجلس درس او محدثان نامداری چون بخاری، ابو داود و ایوب حاتم رازی گرد می‌آمدند و از او حدیث می‌شنیدند. محدثان طراز اول در موارد اختلاف علمی، ابن المدینی را به داوری می‌خواندند. او در طول قرن‌ها به جهت نظراتش در نقد حدیث مورد توجه بوده. کتاب «علل الحدیث» و «معرفة الرجال» او چاپ شده است («ابن مدینی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).
۴. دار قطنی، ابو الحسن علی بن عمر (م ۳۸۵ هـ) محدث بزرگ، اذیب و فقیه شافعی، است. بعضی به او تمایلات شیعی نسبت داده‌اند. از آثار معروفش «کتاب السنن» معروف به «سنن دار قطنی» و کتاب «علل الحدیث» است (مصاحب، «دار قطنی» در دایرة المعارف فارسی؛ زرکلی، الأعلام، ۱۳۰/۵).

و یحیی بن معین (مزی، ۳۰۷/۱) همه، ابان بن ابی عیاش را «ضعیف» دانسته‌اند. ذهبی با تعبیر «احد الضعفاء» ابان بن ابی عیاش را تضعیف کرده است (میزان الاعتدال، ۱۰/۱). وکیع<sup>۱</sup>، وقتی به حدیث ابان بن ابی عیاش می‌رسید چون ضعیفش می‌دانست از او نام نمی‌برد و با تعبیر «رجل» (مردی ناشناس) از او یاد می‌کرد (همان، ص ۱۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ مزی، ۳۰۷/۱). شیخ طوسی، که عنوان «شیخ الطائفه» را از میان مشایخ بی‌شمار شیعه به خود اختصاص داده، ابان بن ابی عیاش را به طور مطلق «ضعیف» دانسته (رجال الطوسی، ص ۱۲۶) و علامه حلی در کتاب رجال خود، ابان بن ابی عیاش را «ضعیف جداً» (بسیار ضعیف) خوانده است (خلاصه الأئوال، ص ۳۲۵). نظر رجالی علامه درباره ابان، «توقف در روایات» نامبرده می‌باشد (همان صص ۳۲۶ - ۳۲۵). استرآبادی<sup>۲</sup> بدون توجه به نظر دانشمندان بزرگ شیعه که ابان را ضعیف دانسته‌اند، گفته که اصل تضعیف ابان از جانب مخالفان [= اهل سنت]، به سبب شیعه

۱. وکیع، محمد بن خلف بن حیان، ابوبکر، ملقب به وکیع (م ۳۰۶ هـ)، قاضی، محقق، تاریخ دان و جغرافی‌شناس. (زرکلی، الأعلام، ۳۴۷/۶). او سیره‌دان و نسبت به [تاریخ] جنگها شناسا بوده است. (صلاح‌الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ۴۳۳). از آثار او کتاب الفهره حاوی اخبار و روایات است (همان، ص ۴۴).

۲. محمد امین استرآبادی، فرزند محمد شریف، فقیه، متکلم و محدث شیعه و از علمای بزرگ اخباری در اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری. استرآبادی به احیای مکتب اخباری پرداخت و بنا مجتهدان و پیروان مکتب اصولی مخالفت آغاز کرد و حجت عقل در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت را رد کرد. استرآبادی اجتهاد را بدعت در دین می‌دانست و می‌گفت ادعای اجتهاد مخالفت با شرع است و کسی حق ندارد در شریعتی که از پیامبر (ص) و از ائمه اطهار (ع) به جا مانده عقیده‌ای اظهار کند و یگانه دستور مردم، اخباری است که از آنها رسیده است. وی علمای امامیه را که از مکتب اصولی پیروی می‌کردند گمراه و رجالی چون شیخ عقید را متبذع در دین می‌دانست و می‌گفت به جای اجتهاد، واجب است به جمع و تدوین اخبار و روایات ائمه (ع) پرداخت و بر هر علمی تا وقتی از ناحیه معصوم (ع) نباشد اعتمادی نیست و عملی را که صریحاً از جانب شرع مجاز شمرده نشده باشد نباید انجام داد. مهم‌ترین اثر استرآبادی کتاب الفوائد المدنیه است («استرآبادی»، در دایرة المعارف تشیع). تأکیدها از نگارنده است.

بودن<sup>۱</sup> مشارالیه بوده است (انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۲ به نقل از منهج المقال، ص ۱۵). به عقیده نگارنده، نظر استرآبادی آن گاه ارزش تأمل دارد که صاحب نظران اهل سنت همه به ابان نظر منفی و صاحب نظران شیعه همه به او نگاه مثبت داشته باشند. ولی شاهدیم که از یک سو، شماری از صاحب نظران اهل سنت به ابان نظر مثبت داشته‌اند (ر.ک: بخش ۳ - ۳ در این مقاله) و از سوی دیگر صاحب نظران پراهمیتی در شیعه چون شیخ طوسی، ابن الغضائری، علامه حلی، ابن داود حلی، شهید ثانی و ... به ابان نگاه منفی داشته‌اند (ر.ک: بخش‌های ۴ - ۳، ۴ - ۶، ۵ - ۱، و ۶ در این مقاله). بدیهی است نظر اخباریانی چون استرآبادی در برابر نظر دانشمندان بزرگ شیعه، وزن و وجاهت علمی ندارد. در پایان، یکی از مصداق‌های ذم و قدح - بلکه جرّح - راویان احادیث آن است که وجود یک راوی در سند خبری، موجب ضعف آن خبر محسوب گردد. حدیث پژوهان در مواردی، وجود ابان بن ابی عیاش را در سند خبری موجب ضعف خبر دانسته‌اند (بیهقی، ۴۱۰/۳).

#### ۴-۷. تحریم روایت از ابان

چون برخی صاحب نظران با «عامی صرف» خواندن ابان بن ابی عیاش، شیعه بودن وی را مردود دانسته‌اند (بهبودی، ص ۹۹) و میرحامد حسین، ابان بن ابی عیاش را نزد اهل سنت، از بزرگترین<sup>۲</sup> دانشمندانشان محسوب داشته است. (میرحامد حسین، استقصاء الإنعام، ۵۶۶/۱، ۵۶۴ - ۵۶۳ به نقل از انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۲). بنابراین نباید منطقاً حضور قابل توجهی در کتابها و منابع روایی - رجالی شیعه داشته

۱. علی‌رغم استرآبادی، برخی از دانشمندان شیعه و بعض مدافعان سرسخت ابان، او را از دانشمندان بزرگ اهل سنت دانسته‌اند (ر.ک: بخش بعد در این مقاله).

۲. معلوم نیست که دلیل و مدرک «بزرگترین بودن ابان» چیست.

باشد که همین گونه نیز هست<sup>۱</sup>. از آن طرف، چون ابان از اهل سنت و در محافل آنان شناخته بوده، در کتابها و منابع اهل سنت به شکل قابل ملاحظه‌ای مذکور افتاده و به او پرداخته شده است. نظر و قضاوت شماری از رجالیان و حدیث‌شناسان اهل سنت نسبت به ابان بن ابی عیاش، چنان منفی بوده که نقل روایت از او را به کلی ترک و تحریم نموده بودند. محمد بن مثنی<sup>۲</sup> گزارش نموده که وی هرگز نشنیده که یحیی بن معین و عبدالرحمان بن مهدی از ابان بن ابی عیاش روایت کنند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۲۱/۱). همین مطلب را، عمرو بن علی نیز گزارش نموده است (ابن حبان، ۹۰/۱؛ مزنی، ۳۰۷/۱). ابن حنبل با اشاره به متروک الحدیث بودن ابان و این که مردم دیر زمانی است، حدیث او را متروک نهاده‌اند، بیان داشته که کسی حدیث وی را نمی‌نویسد و نسایی نیز به این امر، تصریح نموده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ مزنی، ۳۰۸/۱). برخی از رجال‌شناسان، نام ابان را در بخشی از کتاب خود آورده‌اند که بر روی گردانی از روایات وی و تحریم آن دلالت دارد. برای نمونه، قسوی<sup>۳</sup> نام ابن بن ابی عیاش را در باب «ابن یزید عن الروایه عنهم» (کسانی که از آنان روایت نمی‌شود) آورده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۰/۱) ابو داود نیز متذکر گشته است که کسی حدیث ابان را نمی‌نویسد (ابن حجر، تهذیب

۱. فی المثل، نجاشی در رجال خود، به هیچ وجه از ابان نام نبرده است.
۲. محمد بن مثنی، ابو موسی (۲۵۲ - ۱۶۷ هـ). دثای به حدیث و از حافظان آن بود. خطیب بغدادی، وی را فقه و ثبت دانسته است. (زرکلی، ۲۴۰/۷). وی در طلب حدیث سفر کرد و صاحب نظران به اتقان، حفظ و شایستگی او در حوزه روایت رأی داده‌اند (صلاح الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ۳۸۴/۴).
۳. قسوی، یعقوب بن سفیان بن جوان فارسی (م ۲۷۷ هـ)، ابو یوسف از حافظان بزرگ حدیث. اهل فسا در استان فارس بود. کتابهای «التاریخ الکبیر» و «المشیخه» را نوشت و در بصره درگذشت (زرکلی، ۲۶۰/۹).

التهدیب، ۱/۱۰۱). این همه، مبتنی است بر یکی از مراتب متوسط جرح که در الفاظ زیر جلوه گر است: «لا یُکْتَبُ حدیثه» (حدیثش را نمی‌نویسند)، «لا تجلُّ کتابه حدیثه» (نوشتن حدیثش جایز نیست)، «لا تجلُّ الروایه عنه» (روایت از او روا نیست)، «فلان ردُّ حدیثه او طرحوا حدیثه» (حدیث فلانی مردود است یا حدیثش را به کناری نهاده‌اند)، «فلان ساقط الحدیث او متروک الحدیث» (فلانی حدیثش بدون اعتبار یا ترک شده است) (عتر، ص ۱۱۲؛ لکنوی هندی، صص ۱۲۸، ۱۱۸؛ مامقانی، ص ۱۳۳).

#### ۴ - ۸. ابان بن ابی عیاش با مجروحان

در برخی گزارشها، ابان بن ابی عیاش با مجروحان سنجیده می‌شود. در صف آنسان قرار می‌گیرد و مسئول بخشی از اعمال آنان معرفی می‌گردد. از آن طرف، گاه مجروحان با ابان سنجیده، نظیر، او معرفی می‌شوند. ابن حجر ذیل ترجمه عطاء بن عجلان حنفی (= عطاء العطار) اقوال گونه‌گونی را آورده که همه بر تضعیف نامبرده دلالت دارد و به نقل از ابو حاتم وی را «ضعیف الحدیث» و «منکر الحدیث جداً» (بسیار منکر الحدیث) خوانده و با ابان مقایسه کرده است: «مثل ابان بن ابی عیاش و ذی الضرب که متروک الحدیث‌اند» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۱۸۷). باز ابن حجر، ذیل ترجمه خلف بن عبد الحمید سرخسی، با اشاره به روایت وی از ابان بن ابی عیاش آورده است: «خیره باطل» (خوب او هم باطل است) و سب آن را گمراهی ابان دانسته «لأن ابان مالک» و در پایان از احمد بن حنبل نقل کرده که او خلف را نمی‌شناسد (ابن حجر، لسان المیزان، ۲/۴۰۳). همو، ذیل ترجمه اسماعیل بن عبدالله حارث بصری از وی به عنوان «ذاهب الحدیث» یاد کرده که از مراتب شدید جرح است (عتر، ص ۱۱۲). آن گاه بار مسئولیت روایت حدیث منکری<sup>۱</sup> را که از طریق ابان بن ابی عیاش از انس روایت کرده،

۱. «منکر در اصطلاح متقدمان عبارت از نفره خبر است و لو راوی ثقة باشد اما در اصطلاح متأخران،



بر دوش ابان نهاده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۲۶۸).

## ۵. مهم‌ترین منتقد ابان

### ۵-۱. شناخت منتقد اصلی ابان<sup>۱</sup>

۱- نام و مشخصات: نام او، شعبه بن حجاج بن ورد، ابو یسطام ازدی عتکی واسطی بصری می‌باشد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۸/۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۵۵/۹؛ طوسی، رجال، ص ۲۲۴؛ عجلی، معرفه الثقات، ۱/۴۵۶). اصل او از بصره و ساکن آن جا بود، اما تولد و رشدش در واسط بوده است (خطیب بغدادی، همان، ص ۲۵۸). ولادت وی به سال ۸۳ هجری و مرگ او در سال ۱۶۰ هجری در ۷۷ سالگی بوده است (ابن حجر، همان، ص ۳۴۵؛ خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۶). چون خیر مرگ شعبه را برای سفیان ثوری آوردند، گفت: «الیوم مات الحدیث» (خطیب بغدادی، همانجا) ۲- بنیان گذار نقد رجال حدیث در عراق. ابن حجر عسقلانی و سید عبدالحسین شرف الدین نوشته‌اند: «شعبه بن حجاج نخستین شخص در عراق بود که درباره کار و بار محدثان به تفتیش پرداخت و از ضعیفان و متروکان کناره جست و اسوه‌ای گردید که دیگران از او الگو گرفتند و مردم عراق پس از او، گام بر جای گام وی نهادند». (ابن حجر، همان، ص ۳۴۵؛ شرف الدین، المراجعات، ص ۱۳۷) ۳- شعبه در میان شیعه. شرف الدین افزوده است: «گروهی از عارفان به تمییز خوب از بد در میان اهل سنت مانند ابن قتیبه در معارفش (ص ۵۰۱) و شهرستانی در الملل و النحل

می

منکر. حدیث مخالف خبر ثقه است که راوی ضعیفی روایتش کند» (عثر، ص ۱۱۴) و ابن حجر از متأخران است.

۱. برای تحکیم بنیان نقدهای شعبه بر ابان در بخش آتی، ناگزیر این بخش را گسترده‌تر از حد انتظار آورده‌ایم.

(۱۹۰/۱) شعبه را از رجال شیعه محسوب داشته‌اند و مؤلفان صحاح سته و دیگران به [قول] او استناد جسته‌اند (شرف الدین، همانجا). ۴ - شعبه و مقام او در حدیث و رجال. گفته‌ها، شهادت‌ها و شواهد فراوانی وجود دارد که همه حاکی از جایگاه رفیع و استوار شعبه در این دو علم است: شعبه به روزگار خود، در حدیث بی‌مانند بود، و نیکوترین و مرغوب‌ترین احادیث را روایت کرده است (ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعديل*، ۱۲۸/۱). او در امر حدیث، «صادق‌ترین» بوده است و یزید بن زریع بارها می‌گفت: «كان شعبه من اصدق الناس في الحديث» (ابن حجر، *تهذيب التهذيب*، ۳۴۴/۴؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۶۰/۹) و نیکوترین حدیث متعلق به شعبه بوده است (ابن حجر، همان، ص ۳۴۳؛ خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۴). او توجه و همت عظیمی را در کار تحقیق در حدیث و احوال راویان حدیث گذاشته بود. به طوری که در این راه بارها دچار تنگدستی شدید گشت (خطیب بغدادی، *الرحله فی طلب الحديث*، ص ۱۴۹) ۵ - جدی و بصیر. شعبه در کار حدیث بسیار جدی بوده است. یک بار که روایتگری روایت را درست نقل نکرد، برآشف و بر گونه او سیلی زد (همان، ص ۱۵۲). وی در حدیث بسیار فهیم و بصیر بود و گویا برای همین امر آفریده شده بود (ابن ابی حاتم رازی، همان، ص ۱۲۹) ۶ - او به جستجو و کشف مدکسان در امر حدیث بسیار عنایت داشت (همان، صص ۱۹ - ۱۸) ۷ - در مقایسه‌ای میان سفیان ثوری و شعبه بن حجاج، احمد بن حنبل - به عنوان داور - شعبه را «أثبت = ثبت‌تر»<sup>۱</sup> و از نظر رجال موجود در سند روایاتش «بالوده‌تر و پاکیزه‌تر: أنقى رجالاً» معرفی کرده است (ابن حجر، همان؛ ابن ابی حاتم رازی، همان، ص ۱۲۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۶۴/۹). و در موردی مشابه، شعبه را «انسق حدیثاً: مرتب‌تر و سامان یافته‌تر» در

۱. از الفاظ تعدیل که چون در حق کسی گفته شود بر وثاقت کامل او دلالت دارد (عتر، *منهج النقد*، ص ۱۰۹؛ لکنوی هندی، ص ۱۰۷).

حدیث» و «أئبل رجالاً» خوانده است (خطیب بغدادی، همان) ۸ - صاحب نظران الفاظ متعددی را که همه بر تعدیل و توثیق کامل دلالت دارند، در حق شعبه به کار برده‌اند. برای نمونه او را «حجه»، «حافظ»، «امام جرح و تعدیل» (ابوریه، *شیخ المضیره*، ص ۱۱۳) «ثقه»، «سأمون»، «ثبت»، «حجه صاحب حدیث»، (ابن حجر، همان، ۳۴۵/۴؛ ابن سعد، *الطبقات*، ۲۸۰/۷؛ خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۵)، «فارس فی الحدیث: قهرمان دلاور میدان حدیث»، «داناترین به رجال» (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۵/۴ - ۳۴۴) خوانده‌اند. ۹ - قتاده درباره پاره‌ای مسایل به شعبه مراجعه و از او سؤال می‌کرده است (ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعدیل*، ۱/۱۲۷) و شعبه به عملکرد و وضع راویان حدیث چنان آگاه بوده که تعداد روایاتی را که قتاده از ابو العالیه شنیده بوده محاسبه نموده و به سه روایت محدود و منحصر دانسته است (همانجا). در حدیث شناسی شعبه، امر قابل توجه این که طبق برخی گزارشها وی در کشف «طرق تحمل حدیث» که از معیارهای مهم در ارزیابی روایات است توانا بوده است مثلاً وی قادر به بازشناسی احادیثی که قتاده از طریق سماع به دست می‌آورد از مواردی که به طرق دیگر تحمل می‌کرد، بوده است. (همانجا؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۶۵/۹) ۱۰ - رازی از شعبه با عنوان دانشمند نقاد و عارف شناسا به تمییز خوب از بد یاد کرده است (ابن ابی حاتم رازی، همان، ص ۱۲۶) ۱۱ - به سبب همین خبرگی‌های رجالی و حدیثی شعبه بوده که احمد بن حنبل او را در حدیث شناسی و پالایش رجال و جدا کردن سره رجال از ناسره آنان «آمه واحده» نامیده است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۴/۴؛ خطیب بغدادی، همان، صص ۲۶۴ - ۲۶۳) ۱۲ - مقام شعبه بن حجاج در امر حدیث و رجال آن، روز به روز ژرفا و پهنای بیشتری می‌یافته آن چنان که سفیان ثوری همواره از شعبه با عنوان شکوهمند «امیر المؤمنین فی الحدیث» (امیر قلمرو حدیث) یاد کرده است. (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۴/۴؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ۲۴۴/۴). حاکم نیشابوری، شعبه را پیشوای پیشوایان بصره در شناخت حدیث نامیده است (ابن حجر، همان، ص ۳۴۶)

و پیش از او عبدالرحمان بن مهدی<sup>۱</sup>، شعبه را «امام فی الحدیث» معرفی کرده بود (ابن ابی حاتم رازی، همان) ۱۳ - خطای شعبه بن حجاج. به مصداق مَثَل «الکَلِّ جَوَادِ کَبُوهَ وَ لَکَلِّ عَالِمٍ هَفُوهَ» (هر اسب نیکو به سر افتادنی و هر دانشمندی لغزش زبانی دارد)، بنا بر گزارشهای موجود، شعبه در بازشناسی برخی نامها از یکدیگر اندکی اشتباه می کرده است (ابن حجر، همان، ص ۳۴۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۶۵/۹؛ عجللی، معرفه الفئات، ۴۵۷/۱). ابن حجر سبب را کثرت اشتغال وی به حفظ متون دانسته است. ابو داود و عجللی که از این نقطه ضعف شعبه یاد کرده اند هر دو پیش از آن شعبه را با اوصافی چون «نیکوترین در حدیث» و «شخص ثبوت پاکیزه حدیث» ستوده اند. البته اگر به دیده انصاف بنگریم و این جنبه از «شخصیت علمی - حدیثی و رجالی شعبه» را با احوال کثیری از علما و فقها در گذشته و حال بسنجیم - که اساساً نامهای انبوهی از رجال حدیث را نمی شناسند و از احوال آنان به طریقی اولی بی خبرند و بسا که به روایات راویان مطعون و ضعیف استناد جویند و بر پایه آن حکم و نظر و فتوی دهند - آن گاه قضاوتی منصفانه در این باره خواهیم داشت. ۱۴ - شعبه به لحاظ خصلتهای شخصی و خصوصیات فردی نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. وی نسبت به بیچارگان و تهیدستان بسیار مشفق و مهربان بوده و هر چه می توانسته برای آنان انجام می داده است (ابن حجر، همان، ص ۳۶۴؛ خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۱) ۱۵ - شعبه در مراقبت از وقت نماز کم نظیر بوده است (ابن حجر، همانجا، خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۲) ۱۶ - شعبه در ملازمت تقوی و ترس از خداوند متعال بدان پایه رسیده بود که صاحب نظر بزرگی چون یحیی بن معین درباره او همواره می گفت:

۱. عبدالرحمان بن مهدی بن حسان عنبری بصری لؤلؤی، ابو سعید (۱۹۸ - ۱۳۵ هـ). از حافظان بزرگ حدیث که در این عرصه تألیفاتی دارد و در بغداد حدیث می گفت اما تولد و مرگش در بصره بوده و شافعی درباره وی گفته است: «در این جهان نظیری برای او نمی شناسم» (زرکلی، ۱۵۵/۴).

«شعبه امام المتقین» (خطیب بغدادی، همان، ص ۲۶۳)، و عجللی نیز، او را با وصف «تقی (پروا پیشه)» ستوده است (عجللی، معرفه النقات، ۱/۴۵۶). در گزارش‌هایی از احوال شخصی شعبه، وی پارسایی معرفی شده که بیش از همه به رفاه دنیا پشت پا زده بوده است (خطیب بغدادی، همانجا) و با آن که لباسهای تن او بیش از ده درهم نمی‌ارزید، لکن استادی پرسخاوت بود که از دیگران، فراوان دستگیری می‌کرد (همان، ص ۲۶۲).

۱۷ - شعبه و شیعه. نکته مهم دیگر درباره شخصیت شعبه بن حجاج، مقام و موقعیت او نزد اندیشمندان و صاحب نظران شیعه و از آن طرفه جایگاه روایات مربوط به اهل بیت و پیشوایان شیعه (ع) نزد وی می‌باشد. شیخ طوسی پس از ذکر نام شعبه در میان اصحاب امام صادق (ع)، عبارت «أسند عنه» را درباره او آورده است. (رجال، ص ۲۲۴؛ نیز نگاه کنید به: تفرشی، نقد الرجال، ۳۹۵/۲؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۰/۳۰، ۱۸ - بر طبق گزارش‌های متعدد، شعبه از روایان حدیث اهل بیت (ع) بوده و از طریق او روایات متعددی از علی (ع) در دست است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۹/۲۶۱).

۱۹ - نام شعبه در منابع شیعه بارها در طریق احادیثی از پیامبر (ص) و ... مذکور افتاده است (برای نمونه نگاه کنید به: ابن بابویه، الخصال، ص ۷۳؛ طوسی، الأمالی، ص ۳۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۶/۲۸۸، ۱۴۹/۳۸. در بیان فضل و کمال علی (ع)، ۲۳۶/۳۹ درباره مقام ارجمند علی (ع)، ۱۱۵/۴۳؛ شیخ مفید، الأمالی، ص ۹۳؛ نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ۱۲/۵۹، ۲۰ - شعبه احادیث بسیاری را در بیان کمال و فضایل عترت پاک پیامبر (ص) نقل کرده، مثلاً او راوی روایتی است که در آن پیامبر (ص) می‌فرماید: «خداوند به من دستور داد فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب در آورم، من هم چنین کردم». (طبری، دلائل الإمامه، ص ۱۴۳) ۲۱ - شعبه حدیثی را نقل کرده که در آن پیامبر (ص) از دوازده خلیفه (امام) بعد از خود خبر داده است (نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۱) ۲۲ - شعبه بن حجاج روایتگر حدیثی است که در آن پیامبر فرموده است: «علی بن ابی طالب برترین خلق خدا - به جز من - می‌باشد و حسن و حسین سرور

جوانان بهشت و پدرشان از آن دو بهتر و فاطمه سرور زنان جهان است» (ابن شاذان قمی، *مانه منقبه من مناقب امیرالمؤمنین*، ص ۱۹) ۲۳ - شعبه راوی روایتی است که در آن بر ضرورت و فضیلت دوستی اهل بیت تأکید شده است (همان، ص ۸۴) ۲۴ - همو از پیامبر (ص) درباره مقام والای علی (ع) روایت کرده است (همان، ص ۱۳۳) ۲۵ - شعبه از پیامبر (ص) روایتی دارد که در آن به نماز، پنهان داشتن صدقه و بویژه «دوستی علی بن ابی طالب» به عنوان افضل اعمال در آخرت تأکید و تصریح شده است (همان، ص ۱۳۹) ۲۶ - و سرانجام شعبه از ابن عباس و جابر نقل کرده است که شب ازدواج فاطمه با علی، پیامبر (ص) پیشاپیش فاطمه بود، جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سر فاطمه بودند و تا سر زدن سپیده صبح پیوسته تسبیح و تقدیس خداوند می گفتند. (ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ۱۲۰/۳) ۲۷ - حدیث پژوه معاصر علی اکبر غفاری در *هامش کتاب الغیبه*، شعبه را «*ثقه، حافظ و متین*» خوانده است. (نعمانی، همان) ۲۸ - علامه امینی به نقل از طحاوی، شعبه را چنین توصیف کرده است: «به یقین او مورد وثوق، ضابط و حجت در حدیث است» (الغدیر، ۴۰/۱). همو، نام شعبه را جزو تابعان راوی حدیث غدیر خم آورده و اقوال بزرگان را در تجلیل از او نقل کرده است (همان، ص ۷۶) و در پایان با عنوان «*قول الإمام أبی البسطام شعبه بن الحجاج*» به قول وی استشهاد کرده برای اثبات این معنا که بر پایه حدیث منزلت، علی (ع) *افضل همه امت محمد (ص)* می باشد به این دلیل که هارون افضل امت موسی (ع) بوده است (همان، ۲۰۱/۳) ۲۹ - افزون بر این همه *فضیلت ها*، شعبه در کار تفسیر قرآن نیز دست داشته و نام او جزو تابعان صاحب تألیف در تفسیر قرآن، در سده دوم هجری مذکور افتاده است. (مقدمه مجمع البیان، احمدرضا، ۲۸/۱) ۳۰ - چون نزد ابی زید سعید بن اوس انصاری، از شعبه بن حجاج یاد شد، ابو زید گفت: «آیا جز این است که دانشمندان فقط شعبه‌ای از [وجود] شعبه‌اند؟» (خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۶۶/۹).

## ۵-۲. نقد و جرح راوی کتاب سلیم از سوی شعبه

۱- شعبه بن حجاج به ابان بن ابی عیاش بدبین بوده و نظر نامساعدی درباره او داشته است (بخاری، *التاریخ الصغير*، ۵۳/۲؛ بزی، ۳۰۸/۱). شعبه، بی‌شک بزرگترین و مهم‌ترین منتقد ابان بوده که وی را با صراحت تمام آماج سخت‌ترین انتقادهای قرار داده است. ۲- سابقه آشنایی و دیدار شعبه و ابان. بنا بر گزارش‌های تاریخی و شواهد در دسترس، شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ هـ) با ابان بن ابی عیاش (م ۱۳۸ هـ) هم عصر بوده و بنا بر علاقه مشترکشان که حدیث و مسایل مربوط به آن بوده کما بیش با یکدیگر دیدار، نشست و برخاست و گفتگو هم داشته‌اند؛ به خصوص که هر دو در بصره ساکن و به اصطلاح هم‌شهری بوده‌اند. بنا بر شواهد مورد اشاره شعبه و ابان در دیدارهایشان تبادل حدیث هم - هر چند اندک - داشته‌اند. برای نمونه، شعبه، حدیث حسن بصری از انس بن مالک را نوشته و به ابان می‌دهد و ابان نیز آن احادیث را می‌گیرد و نزد شعبه قرائت می‌کند (ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، ۱۳۴/۱). از آن طرف شعبه که موضوع حدیث برایش خیلی عمده بوده بعضی روایات ابان را که درست می‌دانسته از او می‌شنیده است و چون پزید بن هارون - از حافظان موثق حدیث - به اعتراض از شعبه - که از ابان انتقاد می‌کرده - می‌پرسد: «پس چرا تو خود به ابان گوش می‌دهی و از او حدیث می‌شنوی؟»، شعبه با در افکندن پرسشی انکارآمیز به وی پاسخ می‌دهد: «کیست که بتواند از شنیدن این حدیث (حدیث قنوت پیامبر (ص) در نماز وتر پیش از رکوع) بشکیند و از آن صرف نظر کند؟» (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۱/۱). نمونه دیگری که بر دیدار و رابطه شعبه و ابان دلالت دارد روایتی است که در آن شعبه برای وکیع از ابان می‌گوید و از اینکه چه‌ها از او دیده است (ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، ۱۳۴/۱). ۳- مبنای انتقادات شعبه از ابان. با این وجود، واقعیت مهم آن است که شعبه بن حجاج، ابان بن ابی عیاش را تکذیب کرده است (البانی، *صص* ۳۲۳، ۳۲۱). پرسش این بوده و هست که عیبجویی‌ها و انتقادات شعبه از ابان بر چه پایه‌ای استوار

بوده است و تفسیر و تبیین آن چیست؟ چون معاذ بن معاذ در این باره از شعبه می‌پرسد، شعبه در پاسخ، مبتای طعن وردهای خود بر ابان را «ظنٌ شیهه یقین»<sup>۱</sup> اعلام می‌دارد (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱) ۴ - شعبه در مقابل آنان که به ابان با خوش‌بینی می‌نگریستند، همیشه مایه‌ای از طنز و طعنه تلخ چاشنی گفتار داشته است. چون به او می‌گویند که «سَلَمُ العَلوی»، ابان بن ابی عیاش را نزد انس بن مالک به استفاده و نوشتن مشغول دیده است، با لحن طعنه‌آمیزی او را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «سَلَمُ العَلوی کسی است که ماه نو را دو شب جلوتر از دیگران می‌بیند». (مزی، ۳۰۷/۱) ۵ - شعبه که به نظر می‌رسد دردی در سینه و بانگی در گلو داشته است، آشکارا می‌گفت: «چنان چه ابان بن ابی عیاش در حدیث دروغ نگوید - در حالی که من می‌گویم دروغ می‌گوید - پس خانه و مرکبم - و در روایتی ردا و دستارم - صدقه‌ای برای مساکین باشد» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱). این که شعبه می‌گوید: «خانه و مرکبم نصیب بیچارگان باد»، نشان از اطمینان او به درستی نگاهی دارد که به جایگاه حدیثی ابان داشته است. ۶ - نظر شعبه نسبت به ابان چنان منفی است که به گفته خودش، اگر پاره‌ای ملاحظات در میان نمی‌بود، حتی بر جنازه ابان نماز نمی‌گذارد. (ابن ابی حاتم رازی، الجرح و التعديل، ۱۳۴/۱؛ میزان الاعتدال، ۱۱/۱) ۷ - شعبه سماع حدیث از ابان بن ابی عیاش را چنان ناپسند می‌شمرد<sup>۲</sup> که نوشیدن

۱. دریاقت‌های انسان با از مقوله قطع و یقین و یا از مقوله ظن می‌باشد و حد وسط، وثوق عقلایی است. بعض ظنون، چون اعتبار عقلایی یا شرعی دارد. قابل اعتماد است مانند ظن ناشی از خبر واحدی که راوی ثقة روایت کرده باشد.

۲. سلم بن قیس علوی بصری. وی از فرزندان علی بن ابی طالب (ع) نبوده بلکه به قوم «بنی علی» که در بصره می‌زیسته منسوب بوده است. از انس بن مالک و حسن بصری روایت نموده و جریر بن حازم و حماد بن زید نیز از او روایت کرده‌اند. اقوال صاحب نظران امر حدیث درباره او مختلف است (ابن عدی، الکامل، ۳۲۸/۳؛ مزی، ۲۳۶/۱۱).

۳. به جز مواردی قبلی که شاید در آغاز آشنایی او با ابان بوده است.



ادرار درازگوش را بر شنیدن حدیث از ابان بن ابی عیاش ترجیح می‌داده است<sup>۱</sup> (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱/۱۰۰؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱/۱۰۱) - ۸ - شعبه از این بسی فراتر رفته زیرا درستی نگاهش را با اطمینان فزونتری دریافته است. او روایت حدیث از ابان را بسیار زشت و گناهی چنان بزرگ می‌دیده که زنا کردن را از آن بهتر می‌دانسته است<sup>۲</sup> (ابن حبان، ۱/۹۰؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱/۱۰۰؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱/۱۰۰) - ۹ - هر چه می‌گذشت تیغ نقد شعبه تیزتر و حمله‌های او به ابان بن ابی عیاش سهمگین‌تر می‌شد. این بار او روایت از ابان را چندان ناخوشامند یافته که ارتکاب هفتاد گناه کبیره را از آن محبوب‌تر خوانده است (ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعديل*، ۱/۱۳۴) - ۱۰ - چند بار شفیعیان به پایمیری بر می‌خیزند تا از شعبه بخواهند دست از ابان بردارد. حماد بن زید<sup>۳</sup> و عباد بن عباد<sup>۴</sup> نزد شعبه می‌روند و چنین تقاضایی را با او در میان می‌گذارند و صراحتاً از وی می‌خواهند که درباره ابان بن ابی عیاش لب فرو بندد و خاموشی گزیند. روز بعد، شعبه به آن دو می‌گوید: «درباره سختان اندیشه کردم و به این نتیجه رسیدم که در این قضیه نمی‌توانم سکوت کنم» (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱/۹۸) - ۱۱ - ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعديل*، ۱/۱۷۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱/۱۱ - ۱۰؛ سیوطی، *تحذیر الخواص*، ص ۱۳۲؛ میزنی، ۱/۳۰۷). در روایتی دیگر که احتمال دارد

۱. لأن أشرب من بول حمار حتى أروي أحب إلي من أن أقول: حدثنا أبان بن أبي عياش.

۲. لأن يزني الرجل خير من أن يروي عن أبان.

۳. حماد بن زيد بن درهم ازدی بصری، ابو اسماعیل (۱۷۹ - ۹۸ هـ) به روزگار خود، شیخ عراق بود و از حافظان حدیث محسوب می‌گردد. زادگاه وی بصره بوده و در همانجا مرده است. او که نابینا بود چهار هزار حدیث را در حافظه داشت و صاحبان صحاح سته حدیث وی را روایت کرده‌اند (زرکلی، ۲/۳۰۱).

۴. عباد بن عباد بن حبيب مهنی ازدی بصری، کنیه‌اش ابو معاویه. از عبدالله بن عمر حدیث شنید و سلیمان بن حرب از او روایت کرده است. احمد بن حنبل و یحیی بن معین او را توثیق کرده‌اند. مرگش حدود ۱۹۷ ق بوده است (ابن حبان، *اللقات*، ۱/۱۶۱؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ۲/۲۰۶؛ رازی، *الجرح و التعديل*، ۸۲/۸).

ناظر به ماجرای جداگانه‌ای باشد، حماد بن زید به همراه کسی یا کسانی با شعبه سخن گفته‌اند و از او خواسته‌اند که از ابان بن ابی عیاش به خاطر سن و خانواده‌اش دست بردارد؛ شعبه قول می‌دهد که چنین کند؛ پس از آن در تشییع جنازه‌ای همدیگر را می‌بینند و شعبه از دور حماد بن زید را با کنه‌اش - ابو اسماعیل - صدا می‌زند و به او می‌گوید که من حرفم را پس می‌گیرم. زیرا در این زمینه سکوت را روانی دانم؛ قضیه، قضیه دین است و شوخی بردار نیست. (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱) - در روایت دیگری از ماجرا روشن می‌شود که ابان بن ابی عیاش خود در پی شفیعی بوده که میان او و شعبه پایمردی کند و وی را از گزند انتقادات تند و زهردار او برهاند. این بار نیز راوی داستان و میانجی - هر دو - حماد بن زید است. به نظر می‌رسد که ابان از درون استوار نبوده و حتی زبانش در برابر شعبه به سخن گشوده نمی‌شده است. همواره دست پایین را می‌گرفته و به نرمی از کنار ماجرا می‌گذشته است. ضعفهای خصلتی او را و امی داشت خاموش بماند. شاید این تنها و بخردانه‌ترین راه برای ابان بوده است. او نگاه شعبه بن حجاج را تاب نمی‌آورد. زیرا شعبه در امر حدیث، از آن نوع ناقدانی بود که از همه چیز می‌خواست سر در بیاورد و از هیچ ذره چشم نمی‌پوشید، چه آن که باور داشت «ابر ترش خوش بود نه بازبهایش با رخ ماه». ابان، شعبه را - علی‌رغم آن که حدود دو دهه از وی کوچکتر بوده است - ناقدی بصیر می‌دید و به خوبی می‌دانست که ناقدان بصیر چون ستارگان که چشم و چراغ شب‌اند، چشم و چراغ آیین‌اند. باری، حماد بن زید روایت کرده است: ابان بن ابی عیاش نزد من آمد و گفت: «می‌خواهم با شعبه سخن‌گویی تا دست از من بردارد.» من با شعبه سخن‌گفتم، شعبه چند روزی ابان را به حال خود گذارد، اما شب هنگام نزد من آمد و گفت: «روا نمی‌دارم ابان را به حال خود واگذارم، زیرا که او بر رسول خدا دروغ می‌بندد»<sup>۱</sup>

۱. إله لا یحل الکف عنه: إله یکذب علی رسول الله (ص).

(ابن حبان، ۹۰/۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۰/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۲/۱).  
عباد بن صهیب نیز - احتمالاً به خواهش ابان - برای درخواست مشابهی از شعبه نزد او  
می‌رود و شعبه پاسخ را به سه روز بعد حواله می‌دهد؛ پس از سه روز برای گرفتن  
جواب به شعبه مراجعه می‌کند و چنین پاسخ می‌شود: «در سخت اندیشیدم و به این  
نتیجه رسیدم که خزیدن به غار خاموشی در برابر ابان بن ابی عیاش روا نیست»  
(ابن حبان، ۹۰/۱ - ۸۹).

### ۵-۳. ارزیابی انتقادات شعبه از ابان

۱. ارزیابی صاحب نظران از عملکرد رجالی - حدیثی شعبه، همانا دفاع از اهداف  
رسول خدا (ص) بوده است. از وکیع نقل شده است که می‌گفت: «امیدوارم که خداوند  
به خاطر دفاع شعبه بن حجاج از رسول خدا (ص) بر درجات او در بهشت بیفزاید»  
(ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۴/۴؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۶۴/۹). انگیزه  
درست شعبه را در کارش، روایتی از نضر بن شُمیل تأیید می‌کند که در آن از شعبه نقل  
شده است: «بیاید در راه خدا غیبت کنیم!» (عقیلی مکی، *الضعفاء الکبیر*، ۱۵/۱). کسانی  
که شخصی سختگیر در امر حدیث و ناقدی دقیق‌النظر و از ارداتمدان علی (ع) بوده  
(ابوری، *أضواء*، ص ۳۱۹) و کتاب *الخصائص* را در فضیلت و مناقب امیرالمؤمنین (ع)  
برای هدایت شامیان تألیف نموده است (همانجا) و کتاب *سُنن* او جزو صحاح سه  
می‌باشد، شعبه را به عنوان «امین خداوند در حدیث رسول خدا (ص)» شناسانده است  
(نسایی، *التسمیه*، ص ۲۶۴). حماد بن زید که در این پایمردی‌ها میانجی اصلی بوده،  
انگیزه شعبه بن حجاج در انتقاد و عیب‌جویی از ابان بن ابی عیاش را مثبت ارزیابی  
نموده دانسته است (ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعمیل*، ۱۷۱/۱). یزید بن هارون -  
که پیش‌تر سؤال اعتراض‌آمیز او از شعبه مذکور افتاد - در این باره گفته است: «اگر  
شعبه خشنودی خداوند را نمی‌خواست، درباره روایان چنین بی‌پروا سخن نمی‌گفت»  
(همانجا).

۲. اقسام جرح و تعدیل. رح و تعدیل روایان حدیث، دو نوع است: ۱. جرح و تعدیل مفسّر ۲. جرح و تعدیل مبهم. در «جرح و تعدیل مفسّر»، جارح و معدّل، سبب جرح و تعدیل را ذکر می‌کنند و در «جرح و تعدیل مبهم»، جارح و معدّل سبب جرح و تعدیل را ذکر نمی‌کنند. صاحب نظران در پذیرش «جرح و تعدیل مفسّر» - با لحاظ شروط آن<sup>۱</sup> - اتفاق نظر دارند، ولی در قبول «جرح و تعدیل مبهم» اختلاف نظر جدی دارند (عتر، صص ۱۰۰ - ۹۶؛ لکنوی هندی، ص ۶۵). با تأمل در انتقادات شعبه از ابان در می‌یابیم که وی با ذکر سبب عیبجویی و بدگویی‌های خود از ابان که همانا «دروغ‌گویی در حدیث» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱) و «نسبت دادن حدیث دروغین به پیامبر (ص)» بوده (ابن حبان، ۹۰/۱؛ ابن حجر، همان، ص ۱۰۰؛ ذهبی، همان، ص ۱۲)، به نوع اول جرح یعنی نوع مقبول و مفسّر دست یازیده است. این نوع از جرح به ویژه اگر در آن از الفاظ نیرومند جرح استفاده شده باشد، راوی را مجروح و روایاتش را مردود و سخت بی‌اعتبار می‌سازد و در حوزه مسایل مربوط به دین - و به طور اخص در مسایل مهم و اختلافی تاریخی و غیرتاریخی - به روایاتی که فقط این راوی روایت کرده باشد، به هیچ وجه نباید استناد جست، و اگر کسی چنین کند، کارش بی‌ارزش و نامعتبر است. در پرتو این بیان، سبب جرح شدید راوی کتاب سلیم از سوی شعبه بن حجاج روشن می‌گردد. اتهام اصلی ابان بن ابی عیاش از نظر شعبه بن حجاج «کذب و دروغ‌گویی در امر حدیث» بوده که از الفاظ جرح راوی است و بر شدیدترین مراتب جرح دلالت دارد (عتر، صص ۱۱۲، ۱۰۸؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۲، ۱۲۵، ۱۱۸، ۱۰۹؛ مامقانی، ص ۱۳۲) و چون با صیغه

۱. مقصود از شروط مورد اشاره اجمالاً آن است که جارح و معدّل، متخصص فن باشند و قرآیند جرح و تعدیل را صرفاً کاری علمی تلقی کنند که لزوماً در چارچوب موازین علم رجال صورت می‌گیرد و انگیزه‌های غیرعلمی را در کارشان دخالت ندهند (عتر، صص ۹۴ - ۹۳؛ لکنوی هندی، صص ۶۴ - ۵۲) و به عبارت دیگر، تعهد و تقوای علمی را رعایت نمایند.

مضارع «یکذب» - که استمرار و پیوستگی فعل را می‌رساند - تعبیر شده، دوام و خامت حال ابان بن ابی عیاش را به عنوان یک راوی نشان می‌دهد.

## ۶. اعتبارسنجی سند، متن و استناد کتاب سلیم بن قیس

۱ - از کهن‌ترین دوره‌ها، حدیث‌شناسان شیعه، نقّادان سندها و ژرف‌کاوان احوال رجال موجود در طرق روایات شیعه، انگشت اتهام را به سوی ابان بن ابی عیاش به عنوان یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی؛ نشانه رفته‌اند و تامل کرده را به جعل یا دست کم - دستبرد به این کتاب و تحریف و تغییر آن متهم نموده‌اند. به دیگر عبارات، همواره نظرات انتقادآمیزی درباره اصالت سند و نیز صحت متن کتاب سلیم - که خود تحقیقی مستقل و مفصل را می‌طلبد - ابراز شده و از دیرباز تا هم اکنون، در میان شیعه این نظر وجود داشته که کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و جعل کننده آن ابان بن ابی عیاش بوده است (ابن داوود حلی، کتاب الرجال، ص ۴۱۴؛ بهبودی، ص ۲۵۹؛ شعرانی، تعلیقه بر الوافی، اثر فیض کاشانی، ۵۵/۱؛ معرفت، تحریف‌ناپذیری قرآن، ص ۲۲۲؛ میرداماد، الروایع السماویة، ص ۱۰۸) ۲ - ابن الغضائری<sup>۱</sup> در قرن پنجم جزو نخستین صاحب نظرانی بوده که با استناد به نظر بزرگان طایفه شیعه ابان بن ابی عیاش

۱. احمد بن حسین بن عبدالله غضائری (م ۴۱۱ هـ)، نقّاد آثار و از پیشوایان علم رجال (تستری، الاخبار الدخیلة، ص ۱۵۲) که نقّادی چون او [در تاریخ حدیث شیعه] دیده نشده است (تستری، خاموس الرجال، ۴۴۳/۱)، او ادیب فاضل تیزهوشی بود (یاقوت حموی، ۲۰۲/۲). ابن الغضائری از اعظم علمای شیعه در قرن پنجم هجری و از شیوخ محدثان امامیه و اجلای محققان [شیعه] و کتاب رجال او از منابع مهم کتب رجالی است (دایرة المعارف شیع، ۳۵۴/۱). شیخ طوسی، از ابتکار بی‌نظیر ابن الغضائری در نگارش دو اثر نفیس، مشتمل بر اصول و مصنفات شیعنی ستایش کرده است (طوسی، الفهرست، ص ۳۲). ابن الغضائری دو کتاب نیز درباره سمدوحان و مذمومان نگاشت و اثری تاریخی درباره «وفیات الرجال» نوشت که پس از مرگ وی هر پنج اثر به دست نجاشی - دوست، شاگرد و شریک بحث او - رسید (تستری، ۴۴۲/۱ - ۴۴۱). اگر درباره هر آن که این مرد بر کتاب یا حدیثش خرده گرفته است، غوررسی نماییم، آن کتاب و حدیث را منکر می‌یابیم (همان، ۴۴۳).

را جاعل کتاب سلیم معرفی کرده است. (ابن الغضائری، الرجال، صص ۶۳، ۳۶؛ تستری، الأخبار الدخیله، ص ۲۳۴؛ همو، قاموس الرجال، ۱/۹۴؛ علامه حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۳۲۵؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱/۱۲۹) ۳ - برخی از صاحب نظران در این باره به نوعی اجماع معتقدند و می‌گویند که تمام محققان شیعه بر مجعول بودن کتاب سلیم رأی داده‌اند (شعرانی، تعلیقه بر شرح کافی، اثر مازندرانی، ۱۱/۸۷) که البته پذیرفتن این اجماع به طور مطلق دشوار است. زیرا کسانی، کتاب را معتبر دانسته‌اند (نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۱) و برخی نیز مجعول بودن کتاب را مورد تردید قرار داده‌اند (طه نجف، اتقان المقال، ص ۲۵۴) و بعضی هم، ارباب و بالاتر از او را ناتوان از جعل چنین کتابی دانسته‌اند. (خواجه‌نسی اصفهانی، القوائد الرجالیه، ص ۳۲۸) به عقیده نگارنده، کتاب سلیم مجعول است به این معنا که آمیزه‌ای است از سه نوع مطلب: اول: مطالب صحیح که در مآخذ معتبر آمده است. دوم: مطالب فی نفسه صحیح که در مآخذ معتبر نیامده است. سوم: مطالب دروغ و ضعیف و نامعتبر که از ذهن جاعل یا جاعلان آن تراویده است و هدف اصلی نشر نوع دوم، بالأخص نوع سوم بوده است و نوع اول پوششی برای فریبکاری و اخفاء آن دو نوع دیگر بوده است. ۴ - بر اساس اصل بدیهی تناسب علت و معلول (سبب و مسبب) میان شخصیت مخدوش ارباب و درون مایه‌های ناستوار کتاب سلیم، مناسبت کامل وجود دارد و همان طور که بوغون<sup>۱</sup> گفته است: «سبک هر کس خود اوست» (ذکاوتی قراگزلو، ابو حیان توحیدی، ص ۱۶). با توجه به این واقعیت برخی منتقدان جدی کتاب سلیم در کنار نقد خارجی و سندی کتاب به نقد درونی و محتوایی آن پرداخته‌اند. آنان هدف کتاب را فی الجمله صحیح می‌دانند (شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۴۹/۵) و می‌گویند کتاب برای هدف درستی جعل

شده و جعل کننده‌اش امور مشهور و نامشهوری را گرد آورده و چیزهایی نادرستی را در آن جای داده است (شعرانی، تعلیقه بر شرح کافی، اثر مازندرانی، ۲/۳۷۴ - ۳۷۳). بدین ترتیب، کتاب در بردارنده امور باطلی است (شعرانی، تعلیقه بر الوافی، اثر فیض کاشانی، ۱/۵۵) و در آن مطالب سست و بی‌پایه و خبرهای دروغ وجود دارد (همان، ص ۱۰۰) و مشتمل بر اموری است که با معلوم متواتر، مخالف است (شعرانی، تعلیقه بر شرح کافی، ۱۱/۸۷) و منکراتی را در خود فراهم آورده است (تستری، قاموس الرجال، ۱/۴۴۳). ۵ - علامه حلی که در کتاب مطالب فاسدی می‌دیده، رأی داده است که در این گونه موارد باید توقف کرد، نظری که علامه محمدتقی شوشتری نیز با آن همداستان است (تستری، الاخبار الدخیله، ص ۲۳۴؛ خلاصه الأقوال، ص ۸۳؛ خواجه‌نوی اصفهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۲۵). شهید ثانی، سخن علامه حلی را نقد و در این باره موضع سختتری اتخاذ کرده است: «توقف در مطالب فاسد کتاب سلیم، هیچ وجهی ندارد، بلکه باید در همه کتاب به سبب ضعف سندش توقف کرد. شایسته است بگوئیم مطالب فاسد کتاب مردود و غیرقابل قبول است و در مطالب دیگر آن باید توقف کرد» (خواجه‌نوی اصفهانی، همانجا) ۶ - این همه، سبب گشت تا شیخ مفید کتاب سلیم را به عنوان کتابی غیرقابل اعتماد معرفی کند (تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۵۰/۵ - ۱۴۹) و به عدم جواز تقلید از کسانی که به تمام مندرجات کتاب سلیم اطمینان نموده‌اند، رأی دهد (همانجا) و بر ضرورت رجوع به متخصصان فن حدیث، برای تشخیص سیره کتاب سلیم از ناسره آن تأکید ورزد (همان، ص ۱۵۰) و رجالی بزرگی چون علامه محمدتقی شوشتری، صراحتاً اعلام دارد که نقل و روایت بزرگان و ستایش امثال نعمانی از کتاب سلیم به آن اعتبار نمی‌بخشد (تستری، الاخبار الدخیله، ص ۲۳۴) ۷ - صاحب نظرانی که کتاب سلیم را مجعول دانسته‌اند، در خود کتاب نشانه‌های قطعی و صریحی بر این امر یافته‌اند. مثلاً در کتاب آمده است که محمد بن ابی‌بکر - که در سن شیرخوارگی بوده - در هنگام مرگ پدرش، او را نصیحت کرده (کتاب سلیم، ص ۳۴۸) یا خبیری در آن که

می‌گوید امامان شیعه سیزده تن بوده‌اند (همان، ص ۳۸۰؛ تستری، *الأخبار الدخیله*، صص ۲۳۴ - ۲۳۳؛ نجاشی، *رجال*، ص ۴۴۰) ۸ - جدا از نقد بیرونی و سندی و بررسی صحت یا عدم صحت و قوت یا ضعف استناد کتاب به سلیم، این مسایل سبب شد که بعض صاحب نظران ژرف‌اندیش و دقیق‌النظر<sup>۱</sup>، در نقد درونی کتاب مندرجات کتاب سلیم را ضعیف ارزیابی کنند (شعرانی، تعلیقه بر *الوائسی*، ۵۵/۱) و نظر مشهور را که همانا ضعیف بودن کتاب است، اعلام دارند (همانجا) و در نهایت - جدا از مبحث جعل کتاب سلیم - آن را به عنوان کتابی بسیار ضعیف معرفی نمایند. (همان، ۱۰۰/۱)

۹ - یکی از اسباب مهم احراز صحت استناد یک اثر به پدید آورنده آن که موجب اعتماد و اطمینان خاطر ناظران می‌باشد، وجود هماهنگی و عدم اختلاف میان نسخه‌های متعدد آن اثر و متفاوت و مضطرب نبودن آن نسخه‌هاست. علی‌رغم این اصل مهم، در کتاب سلیم بن قیس اختلاف نسخه‌ای وجود دارد که به شماره در نیاید. (شعرانی، تعلیقه بر *شرح کافی*، ۸۷/۱) «شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: من نسخه‌های این کتاب را از سه جهت متفاوت یافته‌ام: ۱. تفاوت در سندهای ذکر شده در آغاز نسخه‌های آن، ۲. تفاوت در چگونگی ترتیب و نظم احادیث، ۳. تفاوت در تعداد احادیث» (معرفت، *تحریف‌ناپذیری قرآن*، ص ۲۲۲؛ *الذریعه*، ۱۵۸/۲ - ۱۵۶) ۱۰ - یکی دیگر از اسباب اعتبار یک کتاب، روایت و نقل آن از طرق متعدد و مختلف است و بهترین حالت وقتی است که به درجه تواتر برسد. بر عکس، اگر کتابی فقط از «یک - دو طریق محدود»

۱. مقصود، علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، یکی از قرآن‌پژوهان و حدیث‌شناسان معاصر است که در بسیاری از دانش‌ها صاحب نظر و دارای اطلاعات وسیعی بوده است و به حق، باید ایشان را عالمی جامع‌الاطراف نامید. ایشان در حواشی و پاورقی‌های ارزشمند، اما پراکنده‌ای که بر پاره‌ای کتب تفسیر و حدیث از خود به یادگار گذاشته است، در بسیاری زمینه‌ها و از جمله درباره سلیم کتابش به اظهار نظرهای ارزشمند و راه‌گشایی پرداخته است (عاشوری، صص ۱۷۵ - ۱۷۴).

۲. در متن *الذریعه* ظاهراً تنها به مورد اول و سوم اشاره شده است.



نقل شده باشد، بدترین حالت برای اعتبار آن کتاب است. بنابراین «کتاب یا متواتر است و یا یا خبر واحد روایت شده است، همچون کتاب سلیم بن قیس هلالی» (شعرانی، تعلیقه بر شرح کافی، ۲/۲۷۷) و تمام آنچه در این کتاب می‌باشد، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن [وقتی سند متعدد و طرق روایت مختلفاً نباشد] متعدد یا قوی نمی‌شود. (شعرانی، تعلیقه بر الوافی، ۱/۱۰۲؛ عاشوری، ص ۱۷۷).

۱۱ - کتاب سلیم تقریباً در اواخر حکومت بنی‌امیه جعل شده است. زمانی که شمار خلفای ستمگر هنوز از دوازده تجاوز نکرده بود، زیرا در کتاب سلیم آمده است که خلفای ستمگر غاصب اموی، ۱۲ تن خواهند بود و پس از این تعداد، حق به اهلش باز می‌گردد، اما خلفای اموی از دوازده تجاوز کردند و حق به اهلش بازنگشت (شعرانی، تعلیقه بر شرح کافی، ۲/۳۷۴ - ۳۷۳). یا توجه به خلافت بنی‌عباس که آغازش با سقوط امویان به سال ۱۳۲ هجری بود و سال مرگ ابان بن ابی‌عیاش که به سال ۱۳۸ هجری بوده، و با ملاحظه این امر که بر پایه مطالب آغاز کتاب سلیم بن قیس، ابان کمی پیش از مرگش، کتاب را به عمر بن‌اذینه سپرده است، به نظر می‌رسد جاعل یا جاعلان کتاب (نک: دنباله مقاله)، از اوایل حکومت بنی‌عباس انتشار کتاب سلیم و جای دادن آن را در میراث فرهنگی شیعه در دستور کار خود قرار داده‌اند. ۱۲ - یکی از پرسشها و ابهاماتی که در پیرامون شخصیت ابان بن ابی‌عیاش به عنوان یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس وجود دارد، این است که چرا کتابی با مضامین مورد پسند برخی از شیعیان عوام و متعصب را، شخصی چون ابان که از علمای عامه محسوب می‌شده، روایت کرده است.

۱۳ - مجعول بودن کتاب سلیم را از زاویه احراز وجود یا عدم شخصی به نام سلیم بن قیس نیز می‌توان اثبات کرد و بنابراین فرض که این شخص وجود خارجی نداشته باشد، نتیجه گرفت که ابان بن ابی‌عیاش یا بعضی از غلات (بهبودی، صص ۲۶۰ - ۲۵۹) کتابی را که از کنار هم نهادن غث و سمین فراهم آمده به «سلیم بن قیس هلالی» که ساخته ذهن و خیال آنان بوده است، نسبت داده‌اند چون نمی‌خواستند یا

نمی‌توانسته‌اند کتاب را از جانب خود بگویند و روایت کنند.

## ۷. نتایج

۱. در طرق همه روایات کتاب منسوب به سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش قرار گرفته است. بنابراین «راوی یا تنها راوی کتاب سلیم بن قیس» تعبیر مناسبی برای یاد کردن از ابان است.
۲. ابان بن ابی عیاش از نظر موقعیت علمی - اجتماعی، در جایگاه یک تابعی، محدث، عالم، فقیه و قاری قرار داشته است.
۳. برخی، از ابان بن ابی عیاش به جهات مذکور و به جهت پاره‌ای خصوصیت‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی مثبت، به نیکی یاد کرده‌اند.
۴. شخصیت علمی - روایی ابان بن ابی عیاش، بر دست حدیث پژوهان، رجال شناسان و ناقدان اهل فن، با موازین علمی مورد سنجش و ارزیابی دقیق قرار گرفته است.
۵. صاحب نظران علم حدیث و رجال، با الفاظی مختلف که جمیع مراتب قدح و جرح (خفیف، متوسط و شدید) را شامل می‌شود، ابان بن ابی عیاش را قدح و جرح کرده‌اند.
۶. راوی کتاب سلیم، به «دروغگویی در امر حدیث» و «نسبت دروغ دادن به رسول خدا (ص)» متهم شده است. این اتهام را عمدتاً شعبه بن حجاج به ابان وارد کرده است.
۷. ابان، هیچگاه خود را متهم نمی‌دانسته و همچنان به شیوه ناصواب خود ادامه می‌داده و این نشان می‌دهد که او علی‌رغم علم، فقه و صلاح ظاهری پذیرای حق نبوده است. این مسایل سبب گشت تا جمعی از صاحب نظران، نقل روایت از ابان را به کلی

ترک و تحریم نمایند.

۸. از دیر باز در میان حدیث شناسان و نقّادان رجال حدیث شیعه، این نظر وجود داشته که «کتاب منسوب به سلیم بن قیس هلالی» دست آورد جعل و حدیث‌سازی یگانه راوی آن ابان بن ابی عیاش می‌باشد و جاعل - یا لااقل متهم ردیف اول جعل آن - ابان است.

۹. از آن جا که میان اثر و پدید آورنده‌اش تناسب وجود دارد و «سبک هر کس خود اوست»، کتاب سلیم بن قیس مانند تنها راوی آن ضعیف، آفتزده و عیناک است. این امر، دلیلی دیگر بر ضعف و چرح ابان بن ابی عیاش و ضعفهای او هم به نوبه خود، دلیلی بر بی اعتبار بودن این کتاب است.

## منابع

- ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمان (م ۳۲۷ ق)؛ الجرح و التعمیل، بیروت، ۱۳۷۱ق.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی ملتّب به صدوق (۳۸۱ - ۳۲۰ ق)؛ الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، بی تا.
- ابن حبان، محمد (م ۳۵۴ ق)؛ الثقات، حیدرآباد، هند، ۱۳۹۳ق.
- \_\_\_\_\_؛ المجروحین من المحدثین، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- \_\_\_\_\_؛ مشاهیر علماء الأمصار و أعلام فقهاء الأقطار، تحقیق مرزوق علی ابراهیم، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)؛ تخریب التهذیب، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دمشق، بی تا. نیز: تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۵ق.

- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی (م ٨٥٢ق)؛ تلخیص التحبیر، بیروت، دار الفکر، بی تا.

- تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، بی تا. نیز: چاپ اول، بیروت، ١٤٠٤ق.

- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، بی تا.

- لسان المیزان، بیروت، ١٣٩٠ق.

- ابن داود حلّی، تقی الدین حسین بن علی (م بعد از ٧٠٧ق)؛ کتاب الرجال، تهران، ١٣٤٢ش.

- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد (٢٣٠ - ١٦٨ق)؛ الطبقات الکبیر، بیروت، بی تا.  
- ابن شاذان قمی، محمد بن احمد (زنده در ٤١٢ق)؛ مائة منقبه من مناقب امیر المؤمنین (ع)، قم، ١٤٠٧ق.

- ابن شاهین، عمر بن احمد بن عثمان (م ٣٨٥ق)؛ ناسخ الحدیث و منسوخه، بی جا، ١٤٠٨ق.

- ابن عدی جرجانی، عبدالله (م ٣٦٥ق)؛ الکامل فی ضعف الرجال، تحقیق دکتر یحیی زکار، چاپ سوم، بیروت، ١٤٠٩ق.

- ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ق)؛ مناقب آل ابی طالب، نجف، ١٣٧٦ق.  
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (٥٧١ - ٤٩٩ق)؛ تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، ١٤١٥ق.

- ابن الغضائری الواسطی البغدادی، احمد بن حسین؛ الرجال، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم، ١٣٨٠ش.

- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ق)؛ المعارف، قاهره، ١٣٨٨ق.  
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (م ٧٥١ق)؛ المنار النیف فی الصحیح و الضعیف، تحقیق عبدالفتاح ابو غدّه، حلب، ١٣٩٠ق/١٩٧٠م.

- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (م اوایل قرن ۵ق)؛ *الفهرست*، تهران، ۱۳۵۰ش.
- ابو ریه، محمود (م ۱۹۷۰م)؛ *شیخ المضیره - ابو هریره*، مصر، دار المعارف، بی تا.
- اردبیلی غزوی حائری، محمد بن علی (م ۱۱۰۱ ق)؛ *جامع الرواة*، قم، بی تا.
- الالبانی، محمد ناصر الدین (معاصر)؛ *سلسله الأحادیث الضعیفه و الموضوعه و أثرها السی*  
فی الأمة، چاپ سوم، بی جا، بی تا.
- الامین، محسن (۱۳۷۱ - ۱۲۸۴ق)؛ *اعیان الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- امینی، عبدالحسین (م ۱۳۹۲ق)؛ *الغدیر*، بیروت، ۱۳۷۹ق.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ق)؛ *التاریخ الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم  
زائد، قاهره - حلب، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م.
- \_\_\_\_\_ : *التاریخ الکبیر*، دباریکر، بی تا.
- برفی، احمد بن ابی عبدالله؛ *کتاب الرجال*، تهران، ۱۳۴۲ش.
- پستانی، فزاد أفرام، *واثرة المعارف*، بیروت، ۱۹۶۲م.
- بنداری، عبدالغفار سلیمان (معاصر)؛ *موسوعة رجال الكتب التسعة*، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- بهودی، محمدباقر (معاصر)؛ *معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه  
الإمامیه*، تهران، ۱۳۶۲ش.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (م ۴۵۸ق)؛ *السنن الکبری*، بیروت، بی تا.
- بستری [شوشتری]، محمدتقی؛ *الأخبار الدخیله*، تعلیقات علی اکبر غفاری، تهران،  
۱۴۰۱ق.
- \_\_\_\_\_ : *قاموس الرجال*، تهران، ۱۳۸۲ش. نیز: طبع قم، ۱۴۱۲ق.
- نقرشی، مصطفی (م قرن ۱۱ق)؛ *نقد الرجال*، قم، ۱۴۱۸ق.
- حسن بن زین الدین صاحب المعالم (م ۱۰۱۱ق)؛ *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل  
الجوهری، قم، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مظہر معروف به علامه (م ۷۲۶ق)؛ *خلاصه الأقسام*، نجف،  
۱۳۸۱ق.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی (٤٦٣ - ٣٩٢ق)؛ تاریخ بغداد، تحقیق مصطفیٰ عبدالقادر عطاء، بیروت، ١٤١٧ق.

- \_\_\_\_\_؛ الرحلة فی طلب الحدیث، تحقیق نورالدین عتر، چاپ اول، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٩٥ق.

- خواجهنوی اصفهانی مازندرانی، محمد اسماعیل (م ١١٧٣ق)؛ الفوائد الرجالیه، تحقیق مهدی رجانی، مشهد، ١٤١٣ق/١٣٧٢ش.

- خویی، ابوالقاسم (م ١٤١٣ق)؛ معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، بی جا، ١٤١٣ق.

- ذکاوئی قراگزلو، علیرضا؛ ابو حیان توحیدی، تهران، ١٣٧٤ش.

- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (م ٧٤٨ق)؛ الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السنه، تحقیق عزت علی عید عطیه و دیگران، قاهره، ١٣٩٢ق/١٩٧٢م. نیز: چاپ اول، بی جا، ١٤١٣ق.

- \_\_\_\_\_؛ المغنی فی الضعفاء، تحقیق نورالدین عتر، سوریه، ١٣٩١ق/١٩٧١م.

- \_\_\_\_\_؛ میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بیجاولی، قاهره، ١٣٨٣ق/١٩٦٣م.

- زرکلی، خیرالدین (م ١٤١٠ق)؛ الأعلام، چاپ سوم، بی جا، بی تا.

- سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، ١٤٢٢ق/١٣٨٠ش.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (م ٩١١ق)؛ تحذیر النواص من أكاذیب القصاص، تحقیق محمد الصباغ، بی جا، ١٣٩٢ق/١٩٧٢م.

- \_\_\_\_\_؛ طبقات الحفاظ، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، ١٣٩٣ق/١٩٧٣م.

- \_\_\_\_\_؛ اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، قاهره، ١٣٥٢ق/١٩٣٣م.

- شرف الدین، سید عبدالحسین (م ١٣٧٧ق)؛ المراجعات، بی جا، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.

- شعرانی، ابوالحسن؛ تعلیقه بر «الوافی»، اثر فیض کاشانی، محمد محسن (م ۱۰۹۱ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۵ق.
- \_\_\_\_\_: تعلیقه بر «شرح الکافی الجامع»، اثر مازندرانی، محمد صالح (م ۱۸۰۱ یا ۱۸۰۶ق)، تصحیح و تخریح علی اکبر غفاری، تهران، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸ق)؛ الملل و النحل، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران (زیر نظر)؛ دایرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۷۹ - ۱۳۶۶ش.
- صفّدی، صلاح الدین (م ۷۶۴ق)؛ الوافی بالوفیات، دمشق، ۱۹۵۹م.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن - مقدمة احمد رضا، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید (۳۱۰ - ۳۲۴ق)؛ تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (م اوایل قرن ۴ ق)؛ دلائل الامامة، قم، ۱۴۱۳ق.
- طهرانی، آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ق)؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- طه نجف، محمد (م ۱۳۲۳ق)؛ اتقان المقال فی احوال الرجال، نجف، ۱۳۴۰ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ - ۳۸۵ق)؛ اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ - ۳۸۵ق)؛ الامالی، قم، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_؛ کتاب الرجال، تحقیق جواد قیومی، اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ هـ؛ نیز: تحقیق سید حسن خراسان، قم، ۱۳۶۳ش.
- \_\_\_\_\_؛ الفهرست، تحقیق جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷.
- عاشوری، نادعلی، «نگاهی به مقدمه کتاب «اسرار آل محمد (ص)»، علوم حدیث، شماره ۱۷، قم، ۱۳۷۹ش، صص ۱۷۷ - ۱۵۲.
- عتر، نور الدین (معاصر)؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.

- عجللی، احمد بن عبدالله (م ٢٦١ق)؛ *معرفة الثقات*، مدینه منوره، ١٤٠٥ق.
- عقیلی مکی، محمد بن عمرو (م ٣٢٢ق)؛ *الضعفاء الکبیر*، تحقیق دکتر عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، ١٤١٨ق.
- غفاری، علی اکبر (معاصر)؛ *«علم رجال»*، کیهان اندیشه، شماره ١٤، پاییز (مهر و آبان)، ١٣٦٦ش، صص ٥٤ - ٣٥.
- لکنوی هندی، محمد عبدالحی (١٣٠٤ - ١٢٦٤هـ)؛ *الرفع و التکمیل فی الجرح و التعذیل*، تحقیق، تخریج و تعليق عبدالفتاح ابو غده، حلب، ١٣٨٨ق/١٩٦٨م.
- مامقانی، عبدالله (١٣٥١ - ١٢٦٠ق)؛ *تلخیص المقیاس*، علی اکبر غفاری، تهران، ١٣٦٩ش.
- مجلسی، محمدباقر (م ١١١١ق)؛ *بحار الأنوار*، بیروت، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
- مزئی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (٧٤٢ - ٦٥٤ق)؛ *تهذیب الکمال*، تحقیق احمد علی عبید و حسن احمد آغا، بیروت، ١٤١٤ق/١٩٩٤م. نیز: تحقیق ذکر بشار عواد معروف، بیروت، طبع ١٤١٣، ١٤٠٦ق.
- مصاحب، غلامحسین و دیگران؛ *دایرة المعارف فارسی*، تهران، ... - ١٣٤٥ش.
- معرفت، محمد هادی؛ *تحریر تالیذیری قرآن*، ترجمه علی نصیری، تهران، ١٣٧٩ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ٤١٣ق)؛ *الأملی*، تهران، ١٤٠٣ق.
- \_\_\_\_\_؛ *تصحیح اعتقادات الإمامیه* (شرح اعتقادات صدوق)، بیروت، ١٤١٤ق.
- موحد ابطحی، محمد علی (معاصر)؛ *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، قم، ١٤١٢ق.
- موسوی بجنوردی، کاظم (زیر نظر)؛ *دایرة المعارف بزرگ اسلام*، تهران، ١٣٧٧ - ١٣٦٧ش.
- میرداماد، محمدباقر حسینی مرعشی (م ١٠٤١ق)؛ *الروایح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه*، قم، ١٤٠٥ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد (٤٥٠ - ٣٧٢ق)؛ *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شیرازی زنجانی، قم، ١٤١٦ق.
- النجاشی، محمد علی (معاصر)؛ *تصحیح تراثنا الرجالی*، قم، ١٤١٠ق.



- نسائی، احمد بن شعیب (م ۳۰۳ ق): تسمیه من لم یرو عنه غیر واحد، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (م ۳۸۰ ق): الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، بی تا.
- نصح البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آبتی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (م ۱۳۲۰ ق): مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۰۸ق.
- یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۶ ق): معجم الأدباء، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

بی تا.



